

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0351

<http://hdl.handle.net/2333.1/80gb5n4v>

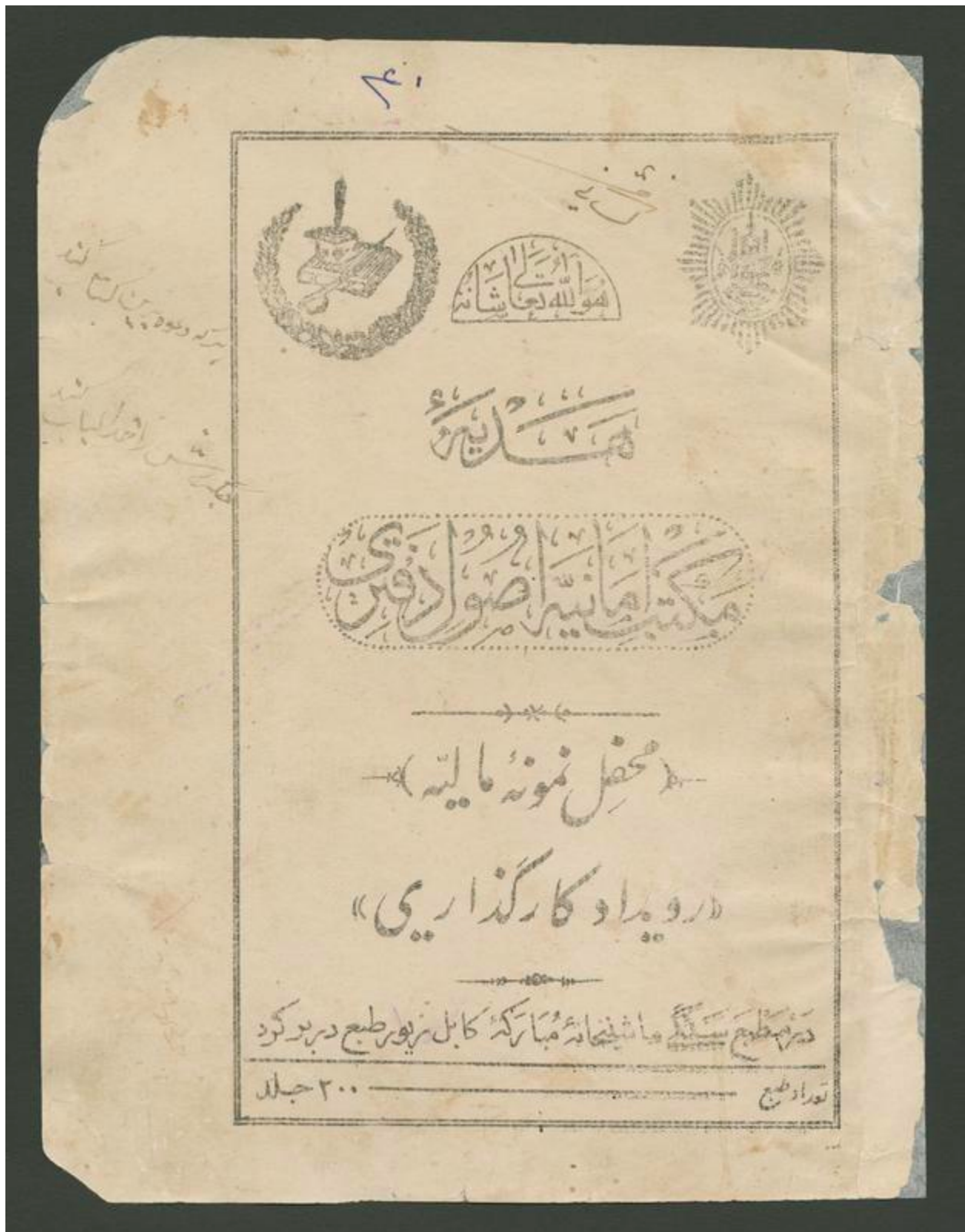


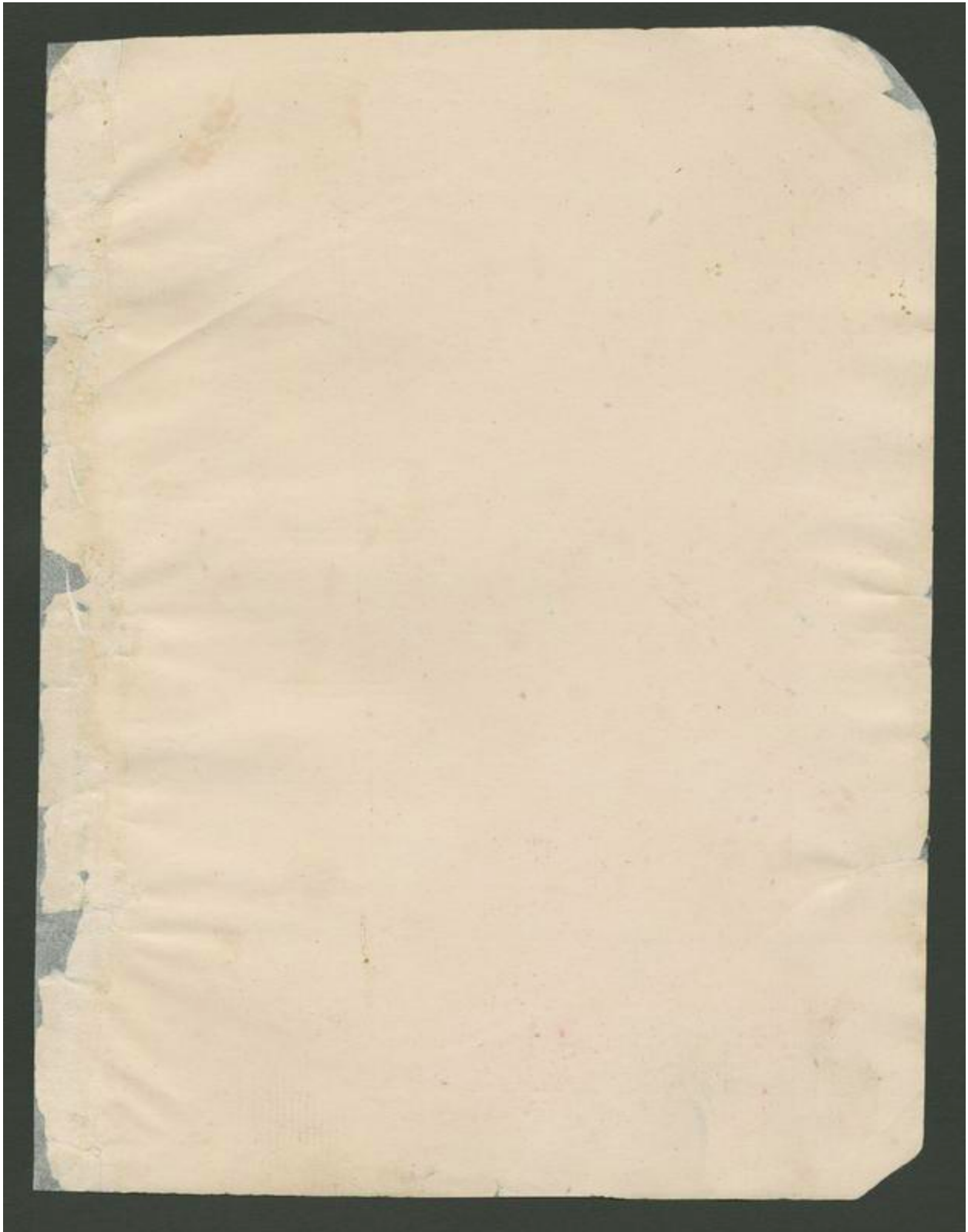
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

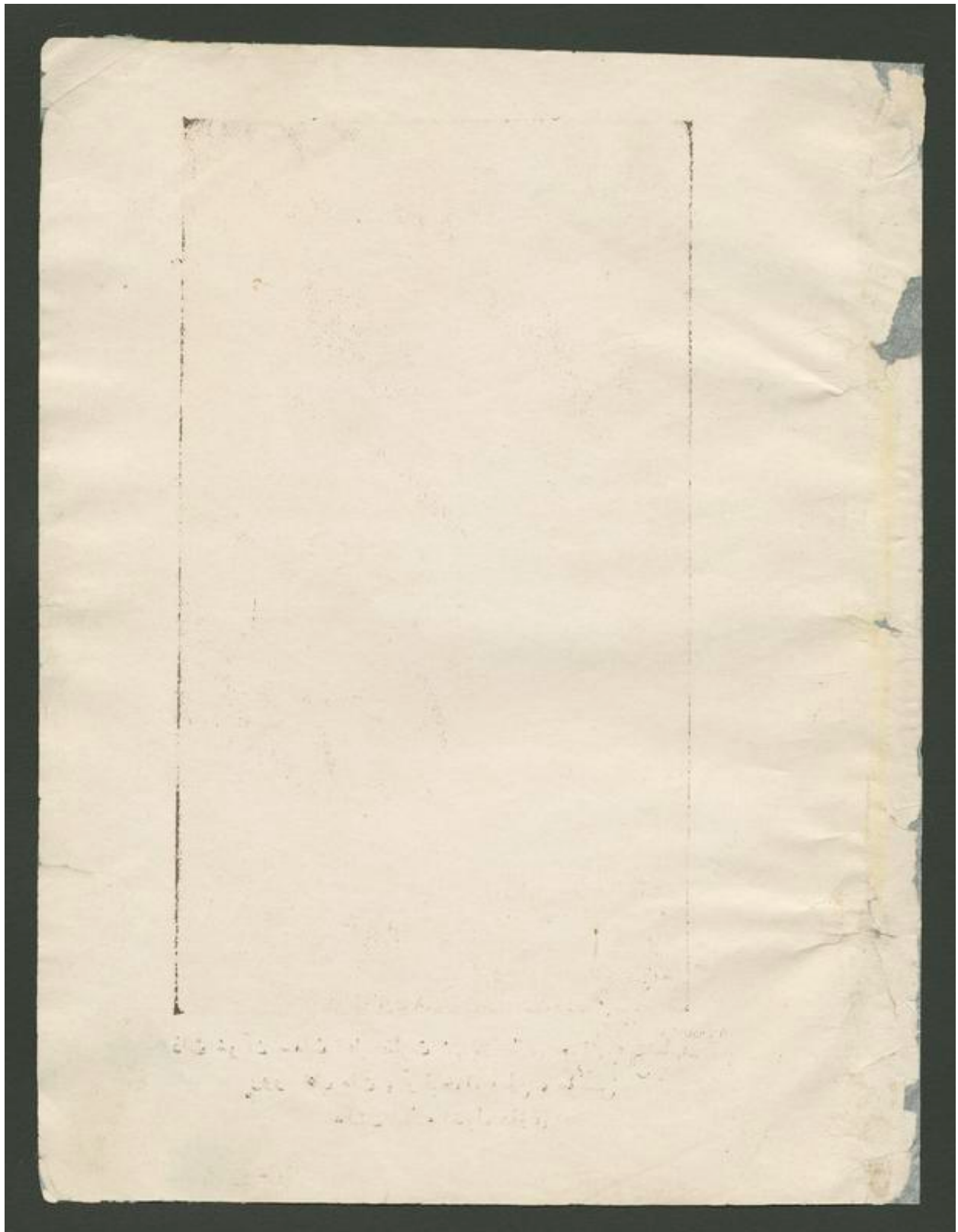
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu









ذات شوکت سمان اعلیٰ حضرت شہر بار غازی جوان بخت معارف
پرور محب ملت و ترقیخواہ وطن و مؤسس
مکتب امانیہ اصول دفتری

(۱)

بسم الله خير الاسماء

هديه مكتب امانيه اصول دفتري

بتاریخ ۱۶ سنبلہ جناب ادیب محترم کارگذار صاحب مالیه
کارنامے کارگذاری، و نتائج مکتب امانیه اصول دفتري بحضور
ذات شوکتہما تہمایونی درمقام برده از شرف ملاحظہ شامانہ
گذارش داده بعرض رسانید اینکہ :-

ذات اقدس کارروائی دو سالہ کارگذاری مالیه و نتائج مکتب امانیه
اصول دفتري را کہ ملاحظہ فرمودید، من نمیتوانم گفت کہ من کردم، چیزیکہ بدو
شکران میگویم نیست کہ جناب علمحضرت غازی برفاہ ملت و سہولت
کار دولت جدوجہد نموده نفس نفیس خویش روز و شب بہای خود را
صرف کردہ زحمات زیاد کشیدند، امروز نتایج را دیدند، ملت ادای
شکریہ این نعمت عظمی را کہ خداوند کریم، چنین پادشاہ شفیق وطن
دوستت برای شان اعطا فرمودہ کردہ نمیتواند

— (۲) —

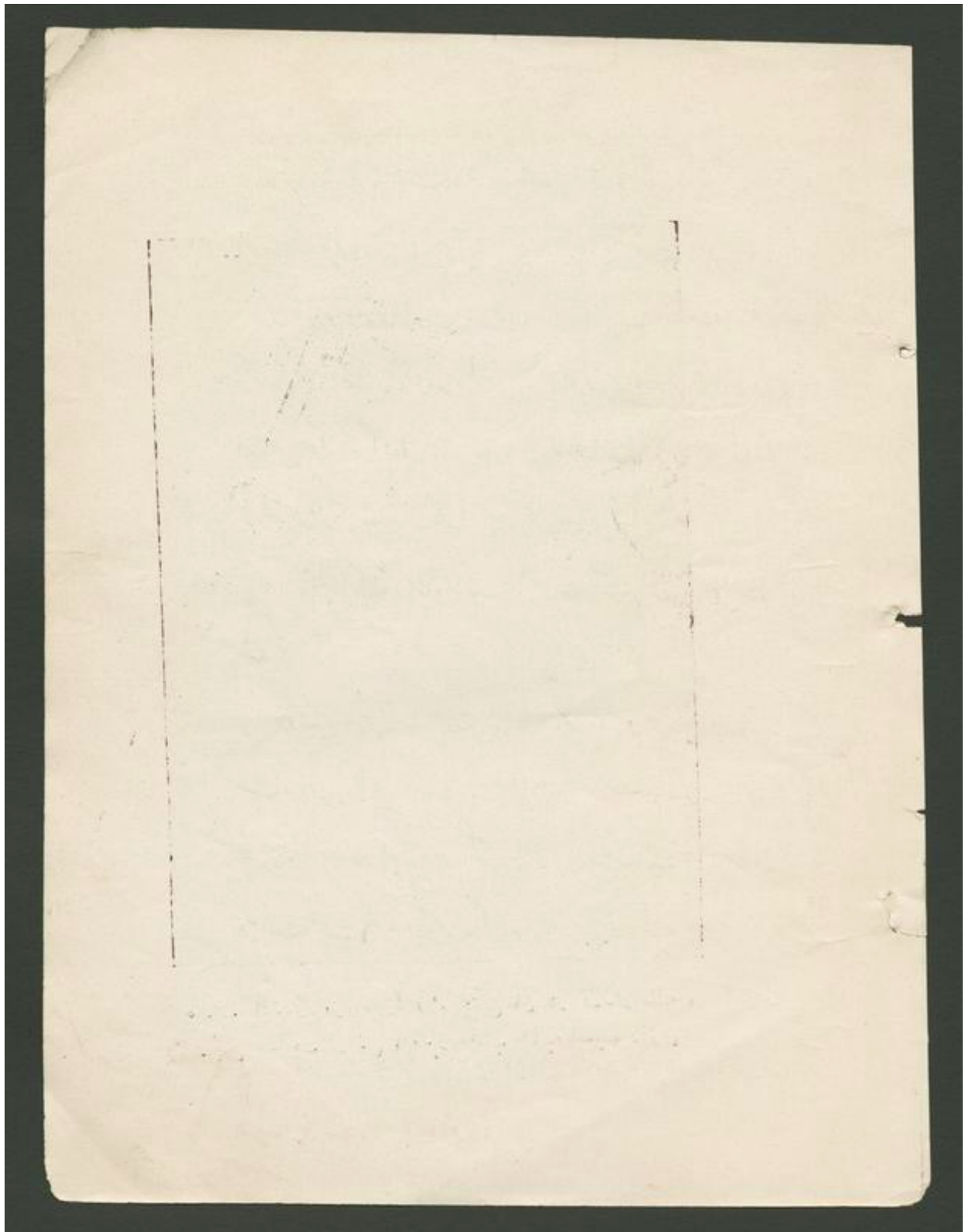
خادم که ملوک افکار با اقتدار پرانوار شایسته مستم، خدمت محسوب
نگردیده بایفای و طایفم سرور بوده از ملک مقتدرینخواهم که سالهاست
در از بطل ظلیل عاطفت علحضرت غازی خدمت قوم خود را نموده نتایج
کارهای محوله ام را تقدیم برسانم.

علحضرت غازی جوانخت مدتی بود که کارهای کارگذاری تمام
و قابل ملاحظه حضور مبارکت و شت انتظار میکشیدیم که مرض نازله میضه
رفع شود، و بروز جشن مبارک استقلال که روز باشکوه و شان است،
بعرض برسانم بهره ام نیفتاد.

لذا اینخواهم که باراده سینه شایسته بتاریخ ۱۴ عقرب محفل نمونه مالیه
منعقد نمایم، ذوات کرام را مدعو نموده مراجع شایسته که در باره اولاد و
شده توضیح کنم.

علحضرت غازی محارف پرور منظور فرموده اجازه انعقاد مجلس استعلا
تمام حکم فرمودند.

روز شنبه ۱۳ عقرب دعوت نامه های رسمی که از طرف ادب محترم
کارگذار صاحب بالیه بطبع رسانیده شده بود، به اسم جنابان جلالتها





جناب عالیقدر محترم میرزا غلام مجزی خان کار گذار مالیه و
رئیس مساحت اراضی و مدیر مکتب امایه اصول دفتری

—(۳)—

وزراء محترم و مستشاران و مدیران مکرم و صاحب منصبان نظامی و فزونی و
 مهاجرین هندی و طلاب دارالعلوم امانیه و مکتب حکام و قریه داران و
 موسفیدان شش گروہی و بعضی قریه داران محالات و وکلاسیه ملی و غیر
 معبرین دارالسلطنه و اشخاص رشو ضمیر که تعداد (پنجصد) نفر میشدند
 دعوت نامه بذریعہ چپراسیان کارگذاری براسہ شان فرستاده شد
 روز یکشنبه بیست و نهم بجہت گردان سال اول و سال دوم مکتب امانیہ
 اصول دقری و ففری مہندسین مساحت اراضی بکارگذاری حاضر شد
 چپراسیان و عملہ کارگذاری بدروازہ صف بستہ ایستادہ بودند ،
 ففری طلب مکتب امانیہ و مہندسین نیز آمدہ صف بستہ انتظار شریف
 فرامی جناب کارگذار صاحب را میکشیدند .
 بساعت (۸) بجہ جناب کارگذار صاحب تشریف آوردہ نشا
 ویشان صداقت و شہادتنامہ و خلعتہا را در بطنوس ہائے نقرہ گذار شد
 بسلاخانہ فرستادہ ، خودشان باشا گردان و عملہ کارگذاری بمقت
 روانہ سلاخانہ شدند . بینیکہ بسلاخانہ رسیدند بسراک داخلی عمارت
 سلاخانہ شا گردان توقف نمودہ ، خود جناب کارگذار صاحب داخل

(۴)

سلامخانه شده ناشتا و شیرینی های اعلی و سگرت که بالای میزها
چیده شده بود و ترتیب چوکی ها را ملاحظه کرده مراجعت نموده از حد دروازه
سرک الی دروازه عمارت سلامخانه بفاصله بیست قدم ده نفر از شاگردان
مکتب را انتخاب فرموده موظف نمودند که نفری مدعوین که از دروازه سرک
داخل سرک سلامخانه میشوند مراسم تعظیلات شان را بجا آورده از جمله
ده نفر چهار نفر مشایعت کرده بحد دیگر نفری برسانند.
خود جناب کذا از صاحب بعه بیست نفر بدروازه سلامخانه ایستاد
شدند.

ذوات محترم از ساعت هشت و نیم بجه شروع به تشریف آوری نمود
شاگردان بوضعیت درست ایفای انسانیّت خویش را ادا نموده
نفری مدعوین را الی دروازه سلامخانه میسرسانیدند، کارگذار صاحب
وبیست نفر بدروازه پذیرائی کرده ده نفر دیگر که بداخل سلامخانه ایستاد
بودند همراه شان رفته بموضع نشینش میسرسانیدند.
بساعت نه و نیم بجه ترقی خوانان وطن که تشریف فرما شده بودند
صرف چای و ناشتا نمودند.

— ۴۵ —

بعمل ده بچه جناب کارگذار صاحب و شاگردان مکتب داخل سلسله
 شده بمقابل تخت سعادت بخت ذات شوکت مات علیحضرت، صف آرا
 گردیده اداسه سلام پادشاه غمور غازی را نموده، شاگردان بالاول
 بطرف راست و شاگردان سال دوم بطرف چپ و مهندسین مستحق
 عقب جناب کارگذار صاحب در وسط بمقابل تخت بطرف پایانی است
 نفری سامعین سکوت کرده جناب کارگذار صاحب شروع به نطق خوانند
 اوراق تحریریه کارنامه خود به جدیت و آواز بلند نمودند، که من عیناً
 آنرا براسه مطالعه قارئین کرام درج مینمایم .
 (علامه محی الدین مفتظم مکتب امانیه اصول و فقهی)

(نظف جناب کارگذار صاحب خواندن اوراق)
 (کارنامه شان)

حضرات محترم، وزراء مکرم، حضار کرام محفل !!!
 از تشریف فرمائی اولیای عظام دولت مقدس خود، که بقدم سینه

— (٦) —

محصل نمونه مالیه را مفتخر ساخته بدعوت من قدم رنج فرموده اید، تشکرات
صمیمانه خود را ابراز می‌نمایم.

تنها تشکر من بمقابل مراحم شما کافی نیست، مدیران و تأمین مالیه و
شاگردان مکتب امانیه و مهندسين مساحت اراضی تشکرات خالصه خود
ما را به آواز بلند اظهار نموده خوش آمدید میگویند،
آواز عموم — خوش آمدید !!!

همواره از خداوند ملک مقتدر سلامتی ذات اقدس علیحضرت غازی
و ملت اسلامی را تمنا داریم.

ذوات وطن پرست، که امروز بر قیادت وطن کوشانند، و مقصد
یکانه شان حمایت دین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و مسکات شان
رفقار حقایق است، ما افکار با اقتدار شان را تقدیر کرده، از خداوند
بمقامند دارین کامیاب شان میخواهیم.

ذوات محترم حضار کبار محفل !!!

امروز که اوقات قیمندار شما را به تشریف آوری ضایع کردم، میخواهم
که بحضور شما کارروائی دو ساله کارگذاری، و نتایج مکتب امانیه

-(۷)-

اصول وفقری را تقدیم کنم .

اراده سینه شانمانه و غرم و مقصد خیرم صد شانرا بکار مالیه ،
واجراست دفتر اصول وفقری توضیح نمایم ، و زحمات پادشاه
و وطن دوست را تایید کرده تصدیق کنیم ، که علیحضرت غازی از زمان
شهراده کی حب الوطن را بسر داشته ، بترقیات وطن و حمایت
دین مبین و بر فاه ملت جد و جهد میکردند .

الحال اینهمه ثبوتات عالیه را بفاعلیت موافقانه و نتایج
کامکارانه ثبوت رسانیدند ، ما از حق سبحانه تعالی نیاز میکنیم ، که
سایه بپایه علیحضرت غازی را بر سر ملت افغان و افغانستان
ممد و آسایش افکن فرماید .

حضرات محترم !!!

میدانید که من عاجز از اولاد و طعم ، در پیروی اسلاف خود ، که
نویسنده کی پیشه داشتند اقدام کرده ، بعد از ایام متهدشی شاگردی
بهر شعبه میرزائی تجربه نمودم ، در آن زمان هم پکاری و روزگزارانی را عجب
و عجب دانسته از لهو و لعب متنفر بودم ، چنانچه در حضار محفل بعضی

—(۸)—

تشریف دارند، که بهر اهـ شان بطرز مذکور کار میکردم، بعد از آنکه
بیک ذات محترم دوچار گشته، از زبان شان کلمات وطن
پرستی استماع میکردم، در اوایل چند ان اعتنا نمیورزیدم، اما
بروز زمان بر من چنین تاثیر نموده که عاشق وطن شدم، تفصیل این
سوانح را در تمهید کتاب اصول دقیری که تألیفم هست بیان
کرده ام، همیشه در صد داین بودم که بیک ذریعه بمالک خارج
رفته چیز مفید بر اے وطنم اخذ کرده پس بجلالت عزیزم صرف
نمایم، لیکن آرزویم میسر نشده دایم محزون و متأسف میبودم.
خداوند نعم الوکیل چنان وسیله فرمود، که چند ذوات محترم
وطنخواه عثمانی در ۱۳۲۶ هـ به افغانستان آمدند، جمله شان یک
مابره خواهش نمود که چند نفر از اولاد وطن بن سپرده شوند تا علم
اصول دقیری را بر اے شان درس بدهم، حسب الانتخابش
چند نفر را پیش داده شد، بخوش نصیبی در زمره شان من هم بوده،
بکمال ذوق متوجه تعلیم شدم، در مدتی اصول دقیری را که قسم تجاریه
بود تعلیم گرفته، بعد از امتحان شهادتنامه رسمی حاصل کردم پس بن

-(۹)-

کامیابی هر قدر کوشش و سعی کردم ، که کارهای دولتی و نظم به اصول
مذکور اجرا شود بهره ام نیفتاد ، بملاحظه خدمت ملت و حب الوطن که
بدل می پرورانیدم ، و محنت خود را بے ثمر دیده بغم و اندوه همیشه
خود را مديون دولت می شمردم .

حق سبحانه تعالی که بضمیر بنده گان دانا و بحال شان بینا
چنان مرحمت فرموده شخصی نجیب که بولایت عثمانی منقش مالیه بود
اصول و قری دولیه را بمن تعلیم نموده بشهادت نامه دیگر فایز شدم ، بر آن جناب
محترم خدمت نکرده هیچ زبان شکریه شان را بجا آورده نمیتوانم ؛
(اگر خدمتش و درم بدل شمرندگی ام - چو قمری طوق در گردن نشان بده کی ام)
وزراء محترم و حضار مکرم !!!

وقتیکه اصول و قری دولیه را آموختم ، و باین مطنین خاطر شدم که اجرا
کار مالیه را کرده نمیتوانم ، خواستم که عریضه درین باب بحضرت
امیر شهید سعید تقدیم کنم ، اشخاص خائن که ضد رقی وطن بودند ، مرا
بسر رشته داری فراهم مقرر کرده بذریعه محصل از کابل کشیدند ، تا بنصیر
آلهی نصاب اصول و قری را بیا و نصاب صبیان ابو نصر فرایض بکام

—(۱۰)—

مدرسه در حضور سفر کارنامه و وطن مقدس را به اصول دقیری ساختن
 اقسام نمونه با تطبیق میکردم - و همیشه در صد و این بودم که تشخیص اصول
 دقیری یافته از آنها معلومات حاصل کنم، چنانچه با چند نفر ماهر کار در سیستان
 متصادف شده از کمالات شان ستفیض گردیدم، و نیز نمونه های دفا
 ممالک عثمانی را بدست آورده از آنها استفاده کردم، چون نوع کار
 جمیع عالم اصولی و قواعد معاملات تمام دول متنوع و مختلف است، بنا
 آنها را مد نظر داشته برحمت بسیار قواعد معاملات وطن مقدس را
 با جرای اصول دقیری مطابق ساختم، و باین نکته دامنأ حسرت ناک
 و خزین بودم که چهر معاملات وطن عزیزم بطرز اصول اجرا نشود که
 ملت بداد خود بداند و دولت بگرفت خود بفهمد، و چیزی که از ملت
 گرفته میشود بدون کم و کاست بخرینه دولت برسد، که باشد که
 ملت از حساب بحساب خلاص شود، هر قدر که داد و فریاد کردم کسی
 نشنید، کار داریا نیکه ضد مسلک حقانیت بوده پیش از اینکه بعضی
 بفهمد بصورت آسان میگفتند نمیشود - اولیای عظام دولت
 مضمّن شخصیت و گفته آنها اعتبار کرده عزم محسوس و مسوع نمیشد

— (۱۱) —

تسلیم من بهین بود شخصیکه چیز را نداند اگر بگوید که نمی شود گفته آن قابل
دقت و وقعت نیست ، فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرِ الزَّالِمَاتِ
لِلْمُتَّقِينَ .

جناب علمحضرت غازی عدالت گستر حقانیت پسند !!!
در زمان شهنشاده گی شان با فکر منور خود غم کرده بودند ، که کار اصول
و قریرا انشاء الله تعالی به افغانستان رواج خواهیم داد ، و ملت را از
شکنجه های عذاب حسابات بی تنهایی خلاص خواهیم نمود .
ازین نیت رعیت پرورانه بنده را بحضور طلب فرموده گفتند که
اصول و قری کار نیست مفید و مقبول عالم ، میخواهیم که بوطن عزیزیم اجرا
نمایم ، ضدیت بکار مذکور بدون واقفیت از روی جهالت است .
لهذا دفاتر شخصی خود را به این اصول تبدیل و تطبیق داده معاملاتی
بطرز مروج عالم جاری بنمایم ، بنده از یاس بسیار و مخالفتی که دیده بودم
بفطرسرت میگفتم : اینکه می بینیم بیدار نیست یا رب یا بخواب .
مراد یگانه ذات علمحضرت غازی ترقی خواه وطن و طالب رفاه
ملت از ساختن دفاتر شخصی شان این بود که نمونه اجرا به کار دولت

-(۱۲)-

باین طریق معاندان مسلک حقانیت را قانع بسازند، با وجود این عواطف
شان اشخاص معاند بسیار ذرایع بجنویشان در تشدد محال بودند اینک
عرض کردند، مگر حضرت شهزاده حقایق و ساده بگفته شان التفات
نکرده فرمودند که کار شخصی من است بدیگری تعلق ندارد، و بمن
زیاد داده شروع بکار نمودم، ذات ستوده صفات شان هر روز مفتشی
میگردند، و به نطق ثواب مؤثر میفرمودند که اجراء کار و بسته سعی
و عمل است، بتعمیل ارشادات یکسال کار و دفتر شخصی شان بطرز جدید
اجراء شد، یعنی هر روز و ماهواره و سالیانه معاملات بجز و کل
واضح گردید.

آخر خداوند ذوالجلال خواست که ملت افغان زنده و آزاد گردد
و بمعارف و اصلاح باوج رفعت برسد، جناب علم حضرت غازی شکر
تخت سلطنت گشت.

بعد از مدت سه ماه در ۲۹ شمس اراده سنیه شامانه بدین اقتضا
فرمود، که مکتب اصول دقیری تأسیس شود، تا اولاد وطن بخواندن علم
اصول بهره مند گردند، و باینه شش کردی نقد و بطرز اصول دقیری

— (۱۳) —

اجرا شود، لهذا مدیریت مکتب اصول دفتری، و کارگذاری مالی را
بفدائی محول فرمودند.

اکثر نفری انتظار میکشیدند که اداره بخوابد، چنانچه هر چه
بکار ساخت اول نوازشات علیحضرت غازی و توجه شایسته شان،
دوم بعجز تمام صرف نظر کردیم از اغراض شخصی و بسبب حقانیت و صدق
وصفا رفتار نمودیم، نتیجه این هر دو کاریکه آن مأمور و موظف همین است،
که مخلص آنرا بحضور دوستداران ملت فدائیان وطن، ذوات معظم
امروز بعرض میرسانم.

(مکتب امانیه اصول دفتری)

که در سال ۱۲۹۱ تأسیس شد، متوش جناب علیحضرت غازی، را
فرمودند که (۱۳) نفر متعلمین داخل مکتب شوند، اکثر نفری طلب مکتب
از میرزا زادگان که بدفاتر کار میکردند و معاشات مقرری داشتند،
گرفته شدند، و بعضی غریبه نیز داخل مکتب گردیدند، مصارفات شایسته
دولت تأمین کرد، قبل از دخول مکتب علیحضرت غازی معارف
بقصر سعادت حضور استوار، طلاب را بحضور مبارک طلب فرمود

—(۱۴)—

نطقی است مؤثر نموده باو نشان وعده فرمودند، که اگر تحصیل علم کامیاب
شدید، حسب التیاق تان کار مالیة مقرر و با انواع مراحم ملوکانه منتظر خواهد
از حضور مبارک کوفتی باغ علیمذران جالب مکتب مشخص شد، بروز
افتتاح مکتب که متعلین حاضر شدند، براسه شان حقوق خداوند تعالی،
و حضرت رسول قبول صلی الله علیه وسلم، و پادشاه دیشان، و والدین،
و وطن مقدس، و ملت نجیب اسلامی را بیان کرده گفتیم که اگر کامیابی
میخواهید، باید حقوق خدا را از خود را شناخته، بفداکاری شریف
و وطن را بفعالیت محافظه کنید، که تفصیل بیاناتم بشماره ۱۵ اخبار
معارف درج است.

اگر چه بعضی عیب چنان میگفتند، که این حقوق را با اصول چه
مناسبت، مگر نیک بنجیده بودم تا فکر کسی سلیم نشود کارش درست
نیشو، تا مساوات را نداند عدالت کرده نمیتواند، تا حق خود و دیگر را
نشناسد به تمیز حق و باطل قادر نباشد، و درین صورت حتی المقدور تنویر
افکارشانرا نموده، مسلک و رفتار حقانیت را تعلیم دادم، خصوصاً
از خوردن رشوت مدبش و نخوس که مایه نارجهنم است تنفرشان

-(۱۵)-

ساختم، و به اتفاق راغب شان نمودم. تخم عداوت کفار و غیا
را بسینه های شان کاشتم،

قدر حریت را در مملکت خود، و قیمت وطن را زیر سایه پادشاه
خود، و استقلال سلطنت را بے حمایت دیگرے مدلل نمودم، و
آن حقوق را درج کتاب اصول دقیری نمودم، که از مطالبه آن ذوات
روشن ضمیر حق بجانم خواهند دانست.

و خدا بے عالم الغیب شاید هست (و گفنی بالله شهبی دل)
که بجز خدمت خالصانه که بمعادنت تعلیم یافتگان اصول دقیری مضاعف
میشود، مدعای نفسی و غرض شخصی ندانم و ندارم.
عالمینا بان تحسرم !!!

چون قواعد اصول دقیری را خوانده، و ضبط کرده و بغور و خوض سالها
به احوال ملک خود مطابقت داده بودم، هر شب براس تعلیم فردا در
ساخته تا اختتام تعلیم کتاب هم با تمام رسید، بعد از مدت یکماه که
فصل بالیه را شاگردان تعلیم گرفتند، جناب طلحه حضرت غازی آنها را
بگلخانه ارگ مبارکه براس استعلام بباقی شان طلب فرمود

—(۱۶)—

بقدر چهار ساعت بالذات از آنها سوالات پرسیدند، تا درجه که خوانند
بودند بحضورشان به بطریقی بیان نمودند، که باعث خوشنودی ذات
حمیده صفاتشان گردید، ذات شوکتها نطق مؤثرتر غیب
علم و عرفان نموده با عطیة قلم به جواهر نشان و طلاهای مسکوک
سرافرازان نمودند، کوائف این باریابی شاگردان اصول فقهی
و مورد انعامات گشتنشان در اخبار امان افغان بتفصیل درج شد
ازین مراحم پیرانه علمحضرت غازی اینقدر تشویق طلبا شد که از
پیش بیش کمر مهت بسته بدت قلیل در سهای زیاد و رانجوبی
آموختند.

به رب خداوند باری تعالی وجود مسعودش بملت افغان
برگزید، فکرش را منورترین افکار، و عقلش را سالمترین عقول
آفرید.

شاگردان مکتب بدت سیاه و سه روز اصول فقهی و فضا
مقرره جغرافیا و حساب را تعلیم گرفتند.
بهیئت امتحنین از حضور مبارک مقرر گردید، نفری طلبا امتحان

-(۱۷)-

کامیاب شدند، مجلس بکتاب منعقد گردید، شاگردان بفرقان عظیم
الشان یشاق نمودند، حسب الیقاقت شان شهادتنامه های رسمی
داده شد.

نتایج امتحان شان بحضور مبارک تقدیم گردید، از حضور مبارک
بمقرری اداره های مالیه سرافراز شدند، و معاشات لایق برایشان
اعطا شده، مواهب رسمی مفوض شان گشت.

رأس برینضاییه ذات شوکتها برین اقتضا فرمود، که
فدائی وطن آنها را بخت ناموریت های شان رسانیده، ملت را از
فوائد اینکار واقف بسازم، بهر محالیکه رسیدیم بکومتی آنجا ملکای عظمی
را جمع نموده، اول از حقوق خداوند تبارک و تعالی، و حضرت رسول
اکرم صلی الله علیه وسلم، و پادشاه معظم، و ملت نجیب، و وطن
مقدس، ببحث رانده و عداوت دشمنان دین، و ضرورت اتفاق و
اتحاد را بیان نمودم.

دوم نظامنامه مالیه را قرائت کرده فوائد آنرا و اجراء اصول
دقیری و زحمات پدر معنوی شان را بیان کرده، هزاره لعنت بر دشمنان

-(۱۸)-

و دولت و ملت و وطن و رشوت خوار گفته مأمورین مالیه را سوگند بصد
معامله داده آغاز بکار نمودند.

محبان وطن، ذواتِ معظم !!!

نتایج سال اولِ مکتب، و کارروائی که کرده شده خلص آنرا عرض میکنیم:
(۱۳) نفر تعلیم گرفته بجاه نفر بکارهای مالیه، باقی بکارهای متفرقه دفاتر
مثل کوتوالی و نظام و خزانة و لکرک و غیره مأمور شدند.

و کتاب اصول دقیری که بتطبیق احوال وطن عزیزم تألیف
نمودم، خاصتاً بکار مالیه نیست بلکه جمیع منابع واردات را دارا است
و بساختن اقسام دفاتر آنرا از جزویات الی کلیات یکان یکان توضیح
میکند، این اثر عاجزانه ام براسی تنویر افکار نوجوانان وطن نیز فیلد
ارباب بصیرت محض بمطالعه دریافت معاملات و محاسبات را
کرده میتوانند، باراده سنینیه چهار صد جلد بطبع رسانیده میشود.

حضار محفل !!!

وقتیکه از محالات مراجعت نموده شرفیاب حضور مبارک همایونی شدم
ذات شامانه مرحمت نمود برایم فرمودند که جهت سال آینده (۹۰) نفر

-۴۱۹-

برای اجرای کارهای محالات باقیانده و قدما را زکاده شوند.
حسب الامر علی حضرت غازی معارف نشور (۹۰) نفر داخل مکتب شدند
و نفری مذکور از میرزا زادگان بود و از علوم امانیه و فخریه بیبا شدند.
مصارفات شان پیش سال اول بمراحم شائنه داده شده
بمدت (۶ ماه و ۶ روز) تعلیم اصول دقیری و دینیات و حساب و
جغرافیه را بقرار نصاب مقرر گرفته فارغ التحصیل شده اند، بعد از
امتحان مکمل بکامیابی شاگردان رشیدم امروز مبارکباد میگویم !!!
و از خداوند رحمان و مستعان بخواهم که بسلامتی ذات شائنه بکار روانی
نیز موافق آیند، تا از عمل خیر شان خداوند تبارک و تعالی و حضرت رسول
اکرم صلی الله علیه و سلم، و پدر معنوی شان علی حضرت غازی نورسند
و رضامند شوند، در زمان تعلیم بخودشان بهتر معلوم است تا وسیع بشی
چه قدر سعی و کوشش نموده تنویر افکارشان را بگفتار نموده، و تعلیم
اصول که موقوف از طرف دولت بودم بکدام درجه زحمات کشیده ام
اگر قدری با آنها بلحاظ تعلیم شان سخت گیری شده، ملحوظ مرگانی
شان بوده اگر چه بعد از آن جوانان وطن پرست بسیار را بجز از واکرام

—(۲۰)—

کوشیده اند و اقلان مُسرت از اخلاق پسندیده شان دارم، مگر
انسان جائز الخطا است، هرگاه بعضی بجا طرغ و بحق استاد چیز
گذرانیده باشند، و با نسب قابل مؤاخذه میباشند، و آن
باعث ناکامی کارشان میشود.

لذا من از صمیم دل از قصورشان در گذشته از خداوند غفور
براسیه شان عفو میخواهم.

فرزند این رشیدم طلاب مکتب امروز طالب شهادتنامه^{رسمی}
نمیباشند، و شهادتنامه^{رسمی} شان را حسب الاستحسان نوشته
بعضو عظمت مداران آورده ام، بآن شرط شهادتنامه را به آنها
بمیدهم، که مثل طلاب سال اول مکتب نفعقان عظیم الشان که
یشاق داده اند اینها که طلاب سال دوم اند آن موعده را من میخواهم
اگر بران رفتار کرده شبات در زبیده میتواند عهده نمایند، تا شهادتنامه
براسیه شان داده شود، هرگاه این امر را قبول نکنید و بگوئید ^{البست} بروز
یشاق داده ایم، من حرف شان را تصدیق و تأیید کرده میگویم، که اگر
شخصی از آنها نرسد و خداوند را حاضر بنماید خوف و پروا از هیچ چیزند

— (۲۱) —

مگر از بیعت تحت شجره تشک گرفته تسلی خود را من لمجاط کار ملت کرده بود
حشر خود را بری الذمه میسازم، هرگاه شخصی تجاوز از عهد خود کرد و ضربه
از مسلک حقانیت نمود من مسئول شمرده نشوم.

زیرا که مقدورم بهیچقدر بود راه نمائی کردم هدایت خداوند کند، باین
توضیح کردم اگر شاگردانم طالب شهادتنامه هستند، گرفتن شهادتنامه
موقوف بر یشاق است، زیرا که ^{دولت} آنها را رسماً باندازه اختیار است داده
بکار محول مینماید، هرگاه شخصی شهادتنامه رسمی بگیرد بکار طرز جدید
مالیه داخل نشده، دولت رسماً او را نمی شناسد و دعوی ترفیع
رتبه خود را بجهت خود کرده نمیتواند.

از دلبندان عزیزم آزادانه بدون لمجاط شخصی بحضور محفل جواب بخوانم
وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ أَمْرَكُمْ كَانَ مَشْهُورًا.

— (۲۰) —

علامه محی الدین مفتی محمد مکتب ۱-

جناب کا رکذار صاحب عظم، که بیانات فوق را نموده عهد نامه که
بقرآن عظیم الشان نوشته بودند بدست من داده به جهر قرائت کردم

— (۲۲) —

از نفری شاگردان سال دوم میرزا امیر محمد خان نطق ذیل را خوانده
دیگران تائید میکردند.

— ❦ —
«نطق میرزا امیر محمد خان از طرف خود و نفری طلاب سال دوم»
— (مَجْضُورِ مَحْفِل) —

— ❦ —
بمجنور استاد محترم و حضار معظم!
من از طرف خود بالا صاله و منجانب
برادران عزیزم که حاضر اند بالوکاله
از مراحم پدر تاجدار ملت دوست ما
ذات شوکتهاست علمحضرت غازی
وزحات استاد شفیق مابه آواز
بلند تشکر میکنم! (آواز عموم)
امروز اعتراف کرده میگویم که ما
جسد بیروح بودیم، بدرستی قدر و

-(۲۳)-

منزلتِ وطنِ خویش را ننید استیم
از توجهاتِ ذاتِ شامانه بدست
تعلیم و از گفتار و کردار ادیب لبیب
جناب کارگزار صاحبِ وطنیت را
دسته اذعاسِ فدائی بودن را
داریم، اگر از ما بگفتار هست جنابان
برادران ما مدیران مالیه بگردار خود ما
به ثبوت رسانیده اند، ما نیز امید
قوی بدل می‌پروانیم، که گفتار خود
بفعالیست بخضور حق سبحانه تعالی
و انظار عموم به ثبوت برسانیم.
ضمیمه پیرویه خیالات و افکار
منور پادشاه ذیشان هست، که
بترقیاتِ وطن و رفاه ملت کوشش
بوده پیرو سِ رسول الله صلی الله

—۴۲۴—

علیه و آله و صحبه و سلم را میکند، خوش
نصیبیم که خداوند تبارک و تعالی
چهلین پادشاه بجا اعطا و احسان
کرده که روز و شب کمرش بسته بخدایت
وطن است .

آواز عموم :

(خدا نگهدار پادشاه غازی را از ما)

از روزیکه داخل مکتب انانیه اصول
دفتری شدیم حقوق باری تعالی جل جلاله
و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله
و سلم و پادشاه و والدین و استاد
و وطن و ملت را هر روز با وقایع
مقرر خوانده تعلیم گرفتیم، و هزار بار
لعنت بر فاسق دین و دولت و ملت
و رشوت خوار گفته، رشوت خوار را

-(۲۵)-

بیدین شمرده، امروز به بسیار
مسترت بحقوق خدا را از خود و تنفر
رشت و یشاق میدیم.

وجایت را بملت و دولت کفر
میدانیم، بدون اجبار و موعود
بمضور حضار کبار محفل تجدید کرده
از مراحم استاد محترم خود طالب
شهادتنامه های رسمی هستیم
بصدای بلند میگوئیم که عیشاق ما
مطمئن خاطر باشد.

وَاللّٰهُ الْمَوْفِقُ

لِلْإِسْلَامِ

وَمِنْهُ

الْهَدَايَةُ وَالرَّشَادُ

أَمِينَ أَمِينَ.

(۲۶)

علامہ مخی الدین قسطنطنیہ :-

در حالیکہ میرزا امیر محمد خان نطق خود را تمام کرد و دیگران بتکرار نمایند
 کرده بطحا هشت امضا نمودن عهد نامه و گرفتن شهادتنامه را نمودند ،
 شهادتنامه ها که در کاغذ ایچا نیده و محکم و بالایش اسم اسمی طلاب
 نوشته بود جناب کارگذار صاحب اسم اسمی طلاب را خوانده ، یک
 یکان آمده دستخط به عهد نامه و به زبان سوگند یاد کرده شهادتنامه خود
 گرفته ادایه سلام طین نمودند ، بعد از تقسیم نمودن شهادتنامه های رسمی
 مکتوب امانیه اصول دفتری ، مهندسین مساحت اراضی را نیز شهادت
 های شان که از وزارت جلیله معارف رسیده بود برابر شان
 داده شد ، جناب کارگذار صاحب بپایستاده آغاز بخواندن
 کارروائی نمودند :-

کارگذاری مالیات :-

در ۲۹ شهریور ماه سنه شانزده برین تصویب نمود ، که اجرائیه دفاتر
 مالی بطرز جدید شود ، همه افراد ملت بداد خود دست کس اضافه ستانی

— (۲۷) —

کرده تواند، از انواع حواله جات مختلفه در سایندن اجناس متوجه، و از
بیگاری های متعدده نجات یافته مأمون و مصون بوده متوجه کار خود
باشند.

لذا بر این اساس اجرا کار مایه شش گردی نظامنامه ترتیب و تنظیم
نمودند، بقصر استور مکان و موسفیدان و گردی را بشرفیابی حضور
اعلام و اجازه داده شد، مکان و موسفیدان که شرفیاب حضور شایسته
شدند، ذات اقدس لطف بتائید کار اصول دفتری و فوائد پابندی
نظامنامه مایه کرده با سایش شان فایده و طمئن خاطر نموده مرغش شان
فرمودند،

و به اجرا: کارند از مایه ششم، از جنابان منار سعادت
خواسته، شکایات بیان نکنیم، حکایت میکنیم که دفاتر ترسیاق یک
درسته نداشته که بکلیت مجموع دخل و خرج از و میباید شد، بلکه بر
معلوم کردن یک حساب روزها و سالها میکنند، رعیت مایه ده مایه
دهی خود نمیدانست که چقدر مایه میدهم، و دولت از من چه بگیرد و بکلام
وقت مایه راجع میکنم، بلکه انتظار حواله و محصل را به وقت میکشید،

— (۲۸) —

دقردار نمیتوانست بگوید که سرجمع تعلق من چند است، رسیدگی و باقی حقیقت
یعنی که اضافه ستانی ملک را اظهار میکرد صحت قولش را نموده و باطلش را
تردید و بصحتش دهنده نمیتوانست، چون دفاتر مالییه دارا است
جزو نبود، دقردار از موقوفی یک ملک خائن معذور بود.
رفع اشکالات بعصر ترقی عصر حضرت غازی بوده، که دفاتر
اصول دقرداری که مصدق و منظم و مسلسل است بروی کار آورده
شود.

بسال اول من تنها بودم، مشاور اجراست کارم ذات شایسته بود
تجویز و افکار با اقتدارش بگرفتن جزو و این مجبور شدیم بلحاظیکه دفاتر
سیاق جزو نداشت چیزی که جزو آن داخل دفاتر بود از سنوات خاصی
بوده صحت نداشت، و اوراق سرجمع مالییه بدست از ملکان جزو
اسامی مالییه ده گرفته شد، به تنظیم دفاتر دینل آغاز نمودیم —
چیزیکه و قتم را بسیار ضایع نمود تسخیر کردن و معلوم نمودن افراد
مالیه ده بود.

اینقدر میگویم که براس و وطن عزیزم بمرحمت ذات های یونی کارالیه

—(۲۹)—

اساس دفتر ساخته شده:

(۱) دفتر انواتر خصوصی، انواتر خصوصی یک حساب است که مقتضای وقت و فکر نامور ساخته میشود، که جزو دار توجیه کرده، با جرایم کار اساس گردیده، نامورین مالیه که بصورت دائمی بکار آید رعیتی مشغول و بدانند اناسامی مسئولیت دارند و به معلوم کردن سرمایه دولت که موظف هستند انواتر خصوصی میسازند بحیثیت تعریف بارز اشیاء جزو یک از ملک آن گرفته بودم فردا داخل نموده، بدعوی و منازعه مالیه بمقام شاید و دلیل اثبات ساختم، که علاقه و قریه و صاحب جمع و اساسی مالیه در ده و سکوتش، و نوع زمین و تعداد زمین، و بست مالیه، و فی مالیه، و مالیه سالیانه را توضیح مینماید، تعداد علاقه و تسبیح و ملک و اساسی مالیه ده، از ارتباط تنظیمش و اتصال سلسلهش ظاهر میشود، که دفتر آنرا بترتیب الف تقدیم میکنم.

(۲) از روس انواتر خصوصی برای رعیتی مالیه ده، مکتب رسمی بذریعہ ملک قریه فرستادم که رعیت، نوع زمین و تعداد زمین و موضع و بست مالیه و مالیه سالیانه خود بدانند که اضافه ستانی در حقش نشود.

— (۳۰) —

و به نزد و ائمه حکومت اعتبارش توضیح، و بدین تکت به دولت
 علیه شناخته شود، یک قطعه تکت رعیتی را بنوشته (میم) تقدیم
 مینمایم.

(۳) برای ملکان تکت ملکی ساخته شده که دارای جمع و خرج
 است، بجمع تکت ملکی بهر سطرش اسامی مالیه و به تفصیل داخل شده
 تا ملک قریه بدانند که اسامی مالیه ده کیست، و جمع جمعی سالیانه
 منجمد جمعی خود تا حال چند رسانیده ام، و چقدر باقی
 بستم، و در اخیر سال فارغ خطی و تمسک حسابش بوده بدو ائمه حکومتی
 حاکمیت ملک را بر عیت شد رجوعش ثابت مینماید، فردا فردا مالیه دهی
 و قسط اسامی را میداند، تکت ملکی یک ملک را جهت دریافت محال
 پنجم (الف) تقدیم نمودم.

(۴) برای ملکان حساب خصوصی ساخته شده و حساب خصوصی
 همه وقت با دایره مالیه میباشد که مأمور کار از جمع و خرج و باقی ملک در
 باشد و میگذرد جواب رسیدگی و باقی و موقوفه یکجمله حساب خصوصی
 برای معلوم کردن حضور محفل آورده به حرف رونق تقدیم کردم

۲۱۰

تا تأیید بخش دیده شود .

(۵) روزنامه خرج ساخته ام که محمولی مالییه روز افزون و سلسله
آنچه سندات مکان که یومیه میرسد به غیر داخله روزنامه میشود و از روز
روزنامه بحساب خصوصی ملک درج و بهای روز داخل ملک ملکی عوض و
سند با مضامین داده میشود ، و هر روز در آنستة خاطر بیننده میگردد
که الیوم چقدر رسیده و کل رسیده کی مالییه حقیقت (میم) بالا دفتر کند
نوشته ام ملاحظه بفرمائید .

(۶) دفتر انوانتر جنرال ، یعنی حساب عمومی مالییه اداره را ساختم
که یک سطرش صورت حساب یک ملک را نشان میدهد ، و بقطع
معامله تعداد علاقه و قریه و ملک اسامی مالییه ده و جمع مالییه سالانه
و رسیده کی و باقی اداره را یک سطر نشان داده موازنه حسابات و صحت
معاملات را توجید میکند (لام) بالاس و قایم آن نوشته کردم
مطالعه نمائید .

(۷) مکان که سابق بریتی رسید میدادند در حالیکه میدادند
که رسید بالاس بریتی از نزدش مفقود شده بدو از حکومتی عارض شده

-۳۲۵-

که فلاحه شخص مالیه خود را رسانیده حکومت از رعیتی سند ملک را
میخواهد، چون بدست رعیت سند نمی بود بلفظ رسانیده
دوباره از رعیت گرفته میشد، برای دفع منازعه کتاب پارچه
ساختم، که ابتدا سه سال کتاب مذکور مختوم بملکان سپرده میشد
که هر ورق آن سه پارچه دارد، دو پارچه آن که ابتدا سه ورق
کنده بموعده اقساط بمهر ملک بر رعیت داده پارچه سوم که مربوط
شیرازه کتاب در رسید ملک است، بکتاب محفوظ میماند که بمقام
منازعه و انکار نمودن ملک و مفقودی رسید شاید دلیل و اثبات
حساب شمرده میشود، چون کار مالیه اسامی و ملک باین کتاب
پارچه رسید تمام گفته میشود، بالا سه آن (ت) نوشته شد
بملاحظه این توجه کنید.

ذوات محترم حضرات مکرم !!!

و فاتر که ملاحظه فرمودید بکار مالیه بفرع اجزانه ام چنان فقریست
که بتوجه ذات شائنه ساخته شده نظیر شش بانظام دیگر دقیر
نخواهد بود که از خواندن یک سطر انوائت خصوصی جزو مالیه است

—(۳۳)—

بطالان سطر اخیر انوار خزائن، معاملات اداره ظاهر و هویدا میشود.
 دفاتر اصول دفتری و انما دارا سه جزویات بوده کلیات را
 بخواندن یکسطر نشان میدهد، حال سطر اخیر انوار خزائن را ملاحظه فرمائید
 که تعداد علاقه و قریه جات و مکان و اسامی مالییه ده و مالییه سالیانه و
 رسیده گی و باقی را آشکارا نماید.

ارباب بصیرت میداند که چقدر زحمت کشیده شده، و حسابات
 اصول دفتری که مصدق و منظم شده میشود، بحیثیت اینکه معاملات
 مندرجہ اش یک بدیگر موافق باشند، از موافقتش صحت بخیر است
 نمایان و موازنه حق و باطل محاسبات گفته عموماً اسامی مندرج
 بهیئت آن قانع بوده که اضافه ستانی کرده نمیتواند، و در صورت نظم
 بسته رعیت بداد خود میداند.

حال بترتیب حروف که دفاتر مالییه را تقدیم کردم و اشکالات
 سابق را بیان کرده سهولت و انتظام دفاتر طرز جدید را نشان دادم
 آن حروف را که نوشته ام که یکجا شود و طرز کارش همین
 سوال باشد، (امکان مللت) است.

— (۳۴) —

عالیجنابان !!!

اظهر من شمس است که در سابق چون از طرف دولت بیک کار دستور
العمل کشید، ملت چقدر بهراس میبود که آید ان چه امر است - آن نزد
کارداران میبود هر چیزیکه بخمال او میرسید و اجرا میکرد که رسید
نمیخواست که بکدام قاعده، فرضاً اگر میرسید میگفت که داخل
فقرات دستور العمل من است، حال اینکه دستور العمل فقط اقتضای
و عمل خودش میبود، از ان رویه بود که ملت اسم نظامنامه را شنید
تفقر میوزید.

حکیم حافظ ملت افغان (علحضرت غازی) که تشخیص مرض ملت را
نموده بودند نظامنامه مالی که تداوی اولین بود بطبع رسانیده عموماً
توضیح نموده ببلکان و موسفیدان و ملائمان اعطا فرمودند، ملت از
فوائد شش آگاه شد.

امروز هر قدر نظامات که دولت مقدس تشکیل مینماید، ملت که
میخواند شکر نموده از صمیم دل دعای سلامتی پادشاه غازی را مینماید.
بعضی شخصیکه بعضی باشند و در مرض تهاوی گرفتارند و در غایت بجا بجا

۳۵

طبيب لایق بهتری بیند هر روزه بر اسب صحت خویش طالب دوا
دیگر هست .

ملت از مداوا به علحضرت حیات بخش وطن شفا و اعتلا تا
امتحان کرده حالا امیدوار دیگر عنایت هست .

لغذا در صبح و مسا و در زبان خود ساخته میگویم: نزلک باه
اغلحضرت امیر امان الله خان غانری ظل الله .
«آواز عموم»

در ۱۲۹۹ نیاج کار مالیه شش گروهی بحضور ذات اقدس بایو فی تقیم
گردید ، و طلاب مکتب امانیه فارغ التحصیل بوده انتظار مأموریت خود را
میکشیدند ، ذات شانانه امر و اراده فرمودند ، که کوه دامن و چهار بکا
و کوهستان و بخشیر و خجراج و تکاب و جبل السراج و غور بند و ترکمان
و پارسا از سمت شمالی ، لهوگرو از سمت جنوبی ، وردک و دینک
از سمت شرقی ، باید بطرز جدید اجرا شود .

مأمورین مالیه از شاگردان مکتب امانیه مقرر شوند ، چنانکه اراده
سینه شانانه بامراجرا به طرز جدید اصدار یافت پنج ماه از سال

-۳۶-

گذشته بود ذات شایسته با کار ذی اقتدار خود چنین تجویز نمودند که هر یک
از سال گذشته و شاگردان مکتب تعلیم یافته اصول دقری هستند، مگر
تجربه بکار ندارند و تحویل کردن سیاق با اصول دقری، واجب است
فقرات نظامنامه مالییه بسال اول صحت در گذشته فعالیت زیاد
بکار دارند.

در صورت محالات را با اداره تقسیم نموده شاگردان مکتب
مقرر و موظف شدند و خواه بقرار لیاقت شان شد.

(شاگردان رشیدم اولاد وطن فدائیان پادشاه غازی) که
بکل تأییدت مناسب خود رسیدند، جمع ملکان دقریه را از دقریه گذشته
بقاعده سیاق خلص بدون جزو مالیه ده گرفتند، از ملکان جزو املاکی
مالیه ده را معلوم نموده بطرز اصول دقری که مالیه ۶ گروهی را ساخته و
بمثل آن کارروائی نمودند، بدون کار غور بند که از جمله کار مناسب
اداره مالیه نامم مانده که سبب نامی آنرا نمیتوانم که گویم و قسم
ضایع میشود و تأییدش را مسئول نمیدانم، تفصیلش بجناب
مبارک عرض شده، الحمد لله کار دیگر اداره فیصله و تمام گردید.

—(۳۶)—

محاسبات شان بکارگذاری مالیه فیصله و قطع شد، بکارگذاری مالیه کارخانه که در سال ۱۲۹۹ اجرا شده از تفرعات آن صرف نظر کرد صورت اجرا آن را بعرض میرسانم.

(۱) کار مالیه ۶ کردی و قطع محاسبات آن که از روی انوار جزال از جزد اسلکل و تعداد علاقه و قریه و اسامی و مالیه شنا که ملاحظه فرمودند.

(۲) قطع محاسبات مدیران مالیه و اداره مالیه و ساختن دفتر کبیر مالیه که از ملاحظه آن تعداد محال و اداره مالیه و علاقه و قریه و مکان و اسامی مالیه و مالیه سالانه و رسیدگی و باقی بیک ورق ساخته شاه که بخواندن یکسطر جمیع مالیه که بطرز جدید اجرا شده معلوم میشود، دفتر مذکور حاضر است ملاحظه نفرمائید.

(۳) پشکی قطعه نمونه از وزارت جلیله داخلیه جهت تحسین بن سپرده بود اصل حواله و نفریکه تحویل شده و نفریکه تحقیق شده و مستحق گرفتن نبود، بعد از تحقیق خلاص شده جدول آنرا ساخته ام بحضور شما تقدیم میکنم.

-(۳۸)-

(۴) نفری قومی از ۶ گروهی گرفته داخل نظام شده تعدادش بوبرق

علیه ساخته بحضور شما تقدیم می‌نمایم.

(۵) نفری پیشگی برای ماشینخانه جمع آوری گرفته شده بجناب ^{حج} وزیر

محترم معلوم است.

(۶) کار خریداری ۶ گروهی و قطع محاسبات آن باملکان.

(۷) جمع آوری اطفال ۶ گروهی بداخل شدن مکاتب، این خدمت

را جناب محترم وزیر صاحب معارف میدانند که چقدر نفری داخل شد

(۸) حاضر نمودن نفری غیر حاضر ماشینخانه که جناب سر رشته دار

آن میداند.

(۹) به ارباب بصیرت معلوم است که انقلاب یک کار بدیگر نوع ^{ملت} تا

بفهم و عادی شود بسیار دشوار است، ذوات محترم که بکارگذاری

تشریف آورده عرض می‌چرا دیده اند، تأیید این حرف را خواهند نمود،

که بروی سه صد نفر تخمیناً کارش تمام میشود.

عظمت مداران محترم !!!

یک چیز شاگرد شرمند نیستیم به پیش وجدان خود و دیگران که بکار روائی

-(۳۹)-

و بقدر اندازه و اختیارات که از دولت بمرحوم ملوکانه بمن عنایت شد
شخصی مدعی نفسی کرده باشم.

اگر کسی علمش رسیده باشد، بدون تصور بمن بگوید که از علم محول
شوم، و باین اظهارم خداوند عالم الغیب میداند که غرض شخصی و
مدعی نفسی را بدولت و ملت محترم خیانت و کفر میدانم، چنانچه
بدولت و ملت خود نکرده ام، و فدائی علیحضرت غازی هستم، فدائی
و مملوگیتیم صرف بانکار وطن پرستی علیحضرت غازی است، اگر چه تا امروز
فدائی بودن خود را بفعالیست بطهور رسانیده ام، هر روز یک حیات
خود را بطلب رضایش نثار نمودم آنگاه فدائی گشته و میشوم.

کارروائی کارگذاری را که بجنور ذوات محترم عرض کردم بمقصد
پیکان عالم استحضار نیاز کارما و کامیابی آن، تا ترقی خوان آن که سالها
آرزو داشته شد، از غیرت شاه فوجان مسرور گردند، فدائی کارروائی
خدمت خود دانسته اظهار نمیکنم زیرا که ایفای وظیفه خود را نموده ام
ملت و قوم و دولت خود را نمودم.

اجرش را از خداوند چشم داشته آینده نیز توفیق میبخشد

-(۴۰)-

خدمت ملت خود را کرده رضای پدر تا جدار شفیقم که وابسته رضا
خداست بفداکاری حاصل نمایم؛

منت منزه که خدمت سلطان همیکنم
منت بدان ازو که بخدمت گذاشت



غلام محی الدین منتظم :-

درین حال جناب کارگذار صاحب کرم سکوت کرده، حضرات محفل دفاتر
و فیصله کار را دیدن بصدیق و نمایند شروع کرده کار روانی کارگذار
صاحب را مدح کردند، از نمایند است آن قدر میجانب بود که بدستی طرف
شنبه نمی شد، قریه داران و موسفیدان ۴ گروهی بحضور محفل پیا
ایستاده گفتند ما ادای شکریه مرحوم پادشاه غازی و پدر تا جدار
شفیق خود را کرده نمیتوانیم، بدون اینکه جان خود را فدا ایش نمائیم
ما را قناعت کارگذار صاحب محترم را بیان داشته میگوئیم
که درین مدت دو سال اشارت و دلالتا و کمالات غرض شخصی و مدعای نفسی
از ما برده ندیده ایم، فدائی و صدیق پادشاه و دولت و ملت است

۴۱۵

بجضور پادشاه و خداوند تبارک و تعالیٰ بلفظ اشهد شهادت می‌نمیم
 قریه داران محالات گفتند جناب کارگذار صاحب که بسال گذشته
 بمحالات تشریف فرما شده بودند احسانات و مراحم شان را
 بر ملت بیان کرده مأمورین را سوگند بصدق معامله داده میگفت که
 خوردن نان و میوه بحیثیت کار داری حرام است گفته خود را بظان
 عموم به ثبوت رسانیده کسی انکار از رفتار حقانیتش کرده نخواست
 بیشک برگزیده پادشاه برگزیده است.

جناب کارگذار صاحب بخوش و خروش به آواز بلند بخواندن
 ورق لایحه شروع نمود
 امروز بافتن تشکر می‌گویم، معاملات مالیات که بطرز جدید اجراء شده دولت و ملت کامیابی
 کرده اند این فائز المرامی درجه همت اصول دقیری و افکار با انوار متوسل جناب علی قریه داران
 محبتان اولاد وطن !!

یک ماه قبلترین دفاتر مالییه را بمعه دقیر کبیر، بجضور مبارک در پیمان برده
 از ملاحظه ذات شائمه گذرانیدم، اشخاصیکه ایفای وظیفه خود را
 بدستی نموده بودند، و بمسلک حقانیت رفتار کرده اند، صداقت
 شان بجضور مراحم ظهور بطهور رسیده باعطای نشان و نشان

-(۴۲)-

صداقت و وجه نقد و خلعت آنها را سرافراز فرمودند، که بحضور شما وجه
داده و نشانها بالا بکسینده بشان آویخته و خلعت و دروازه
یشود، زهی سعادت ملت که چنین پادشاه مهربان مجاز و پند
و ارشاد باشد. زهی ارشادات اولاد وطن که خدمت ملت را بصدا
کرد و بستی نشان و نشان صداقت گردود :-

(۱) جنابان صالح محمد خان و غلام محی الدین خان که بکارگذاری خدمت
کرده اند بر حسب هر یک آنها یک یک قطعه نشان و پنجصد روپیه
(۲) مدیران مالی که بر حسب شان نشان و نشان صداقت عطا
شده :-

(الف) مدیرانیکه حاضر هستند :-

- ۱- میرزاخیر محمد خان مدیر اداره کلکان .
- ۲- میرزا غلام محمد خان مدیر اداره اول چهار یکار .
- ۳- میرزا محمد عمر خان قایم مقام اداره دوم چهار یکار .
- ۴- میرزا محمد علی خان مدیر اداره سوم چهار یکار .
- ۵- میرزا محمد عثمان خان مدیر اداره شکر دره .

— (۲۳) —

- ۶- میرزا محمد عثمان خان مدیر اداره قمره باغ .
 - ۷- میرزا عبد الرحیم خان مدیر ریزه کوهستان .
 - ۸- میرزا نجف علیخان مدیر خراب .
 - ۹- میرزا امیر محمد خان مدیر بخشیر .
 - ۱۰- میرزا فقیر محمد خان مدیر اول لهور گرد .
 - ۱۱- میرزا عبد الوهاب خان مدیر دوم لهور گرد که چند روز پیش
که مدیر امورین وزارت مالیه مقرر شده .
 - ۱۲- میرزا غلام بهاؤ الدین خان مدیر اول وردک .
 - ۱۳- میرزا محمد ششم خان مدیر میدان .
 - ۱۴- میرزا محمد کبیر خان مدیر لقان .
 - ۱۵- میرزا امیر عباس خان .
 - ۱۶- میرزا عبد القیوم خان مدیر لقان .
 - ۱۷- میرزا محمدا براسیم خان مدیر لقان .
 - ۱۸- میرزا عبد الله خان مدیر لهور گرد .
- (ب) میرزا امیر محمد ششم خان مدیر دوم وردک، یک جوان خوش اخلاق

-(۴۴)-

و شخص ماهر کار بود، و ایضا ناموریت خود را بدستی نموده، ریختی قریه
داران و دروگ از اخلاق حمیده و رفتار حقانی او بار بار اظهار شکریه
نموده اند.

آن فرزند رشید مکتب امانیه در بمبائی دروگ مبتلا، مرض و با گردیده
چون استعداد داشت، یک شخص محضاً بسواری بگذشت
توپ رسانیدش، از شدت مرض و حرارت هوا آب طلب کرد
همراهش در جستجوی آب رفته، چون پس آمد پیچاره جان بحق تسلیم
نموده بود (إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ).

دلبرند عزیزم شنبه لب جان داده بشفاعت جدش حضرت
نبی کریم علیه الصلوٰه و السلام بر لب حوض کوثر سیرایش میخواهم.
فرزندان رشیدم شاگردان مکتب امانیه، برادر مرحوم مغفور
وطن پرست خود را بپاد آورده سوره فاتحه بخوانید.

نشان فیضان صداقت که برایش اعطا و احسان شده بود، با
شامانه بخانه اش میفرستم تا یادگار نگهدارند:
(ما تم و سور جهان بس که بهم آمیز است)

— (۴۵) —

(۳) برای ملکانیکه چین و کلاه از حضور مبارک مرحمت شده :-

۱- ملک عبدالاحمد خان ده خدا داد .

۲- ملک میر احمد شاه خان چهارقلبه .

۳- ملک عبدالقادر خان ده قلندر .

۴- ملک عادل شاه نونیا ز .

۵- ملاکل احمد خان .

۶- ملک آقا بابای ده مبارک .

— (۴۶) —

غلام محی الدین منتظم :

جناب کارگذار صاحب و شاکردان مکتب میگریستند، کارگذار
صاحب سورۀ فاتحہ شیریفہ را بہ چہ قرائت کردہ بحق متوفای مرحوم
مغفور دعا مودہ ، و بدست خود نشانہا را بالای دلہای شاگردان
آویختہ و خلعت را در برقریہ داران کردہ آغاز بظنق ذیل کردند .

— (۴۷) —

از غم شاکردم بہر تنج کردہ نشانہای دیشان صداقت را

- (۴۶) -

به شاکردان سعیدم، و خلعت را بملکان مبارکباد میگویم، و از خداوند
واسب العطا یا منخواهم بزندگی و فرزندگی اعلی حضرت غاثری
به ایفای خدمات شایسته در عهد سلطنتش جمیع خدمتگاران اسفراز
شوند.

ذوات مکرم حضار محفل نمونه مالیه !!!

بسال گذشته، جناب حضرت شانه، بشاکردان مکتب فدائیان
وطن وعده فرموده بودند، که اگر ایفای مأموریت خود را بدرستی نمودند
و به حقانیت رفتار گردید ترفیع منصب و افزودی تخواه برای شما
مرحمت میشود، حال که خدمت شان منظور حضور مبارک گردید،
ترفع منصب و افزودی تخواه و اجازه پوشیدن لباس رسمی
برای مرحمت شد، و بمقرری تخواه و کار برای فدائی اجازه فرمودند
کار نفوس و زراعت و تحصیل مالیه و ضروری متعلق و مغرض شان
گردید. تقسیم اداره ما را که نموده بودم منظور گردید، که در اخیر تقسیم
اداره ما و تشکیل را میخوانم، برای فدائی اجازه داده شد که
بمحالات دار السلطنه الی قندار رفته سر رشته انتظام کار مالیه

-(۴۶)-

نمایم، لهذا مع انجیر قندار میروم، بعد از مراجعت قندار بدیگر محاللات
هم رفته فریه بستم و تشکیل ملاک را می نمایم، چند روز بعد مع انجیر
میروم، یکروز بکار گذاری مجلس و داعیه تشکیل داده و داعی کرد
به امروز یکی عازم محل مأموریت و روانه سمت مقصود می شویم
از خداوند تبارک و تعالی سلامتی اعلی حضرت غازی را تمنا کرده
پی مقصد ترقی وطن میرویم. امروز به شاکر دانم یادآوری کرد
کلمه آخری را میفهمانم.

شاکر دان رشید مکتب امانیه !!!

روزی که داخل مکتب شدید از گفتار عموم که اجراء کار اصول
دقیری ناشد است مایوس بودید، تنهاتسلی شما با فکار ذی
اقتدار پرانوارش مانده بود، من یأس شما را درک کرده شما گفته
بودم که بفضل خداست قیرو توجه پادشاه دنیا کارناشد چیزی
عیست، البته گامگاری بسته بسیعی و عمل است، و اجرائیش
منحصرا بر اوده پادشاه، شما مطمئن خاطر بوده تشکر کنید که بکمال
ساره اجنبیه ملت براسه وسائل ترقی وطن کوشش و زحمت

۴۸۵

کشیده یک کار را سر مایه ساخته بخضور اعیان دولت توضیح میکند
ما و شما غافل شسته ذات اقدس کوشش کرده ما و شما را رغیب
بعلم و خدمت وطن میکند .

درین صورت میباشد که بامید و ارمی مسلم بکامیابی جد و جهد کنیم
قد و قیمت این روز را بدانیم که دریا بموج است و کشتی تیار ، اگر
عزم با بحزم کردیم بساحل سلامت واصل ، ورنه از غفلت و بی
پروائی خدا نخواستہ غرق ذلت و ادبار میشویم .
دلبندهان عزیزم !!!

روز دیگر شش همان روزی بود که امتحان داده بودید ، و برق
مکتب پیچیده و تخته درس شما برداشته شده بود ، و بقدر دو
ساعت از فراق مکتب میگریستید ، و روزهای تعلیم را قیمتاً
شمرده بجزرت ناله میکردید ، من شما گفته بودم که عزیزانم شما بمرحم
شانانه مفتخر بکار شده بجل اموریت های خود میردید .

از برای خدا از حقوقها نیکی خوانده اید صرف نظیر نکنید
شما نیز نطق های مؤثری کردید ، و قتیکه اموریت شما را

(۵۷)

(تشکیل کارهای کارگزاری مالیّه)

کارگزاری مالیّه که گیرنده محاسبات مدیران و مأمورین مالیّه است

اسم	ولد	مأموریت
میرزا غلام مجتبی خان	میرزا مصطفی خان	کارگذار مالیّه فدائی پادشاه غازی
میرزا خیر محمد خان	شهنواز خان	معاون
میرزا محمد شفیع خان	محمد مهدی خان	سرکاتب
		"
میرزا محمد یوسف خان	ذوالفقار خان	مفتش داخلیه
میرزا عبد العزیز خان	میرزا شاپسند خان	کاتب
میرزا محمد اکبر خان	میرزا محمد شریف خان	کاتب

(مکتب امانیه اصفهان در قزوین)

میرزا غلام مجتبی خان	میرزا مصطفی خان	مدیر محبت اولاد وطن
غلام محی الدین خان	حاجی عبد الغفور خان	منظم
میرزا محمد موسی خان	حاجی میرزا عطاء محمد خان	معلم

۴۵۸

(تشکیل کارهای کارگزاری مالیّه)		
اداره مالیّه شش کردی دار السلطنه کابل ، مدیریت درجه اول		
اسم	ولد	مأموریت
میرزا غلام مجتبی خان	میرزا مصطفی خان	مدیر مالیّه ، خادم ملت
میرزا عبد الرحیم خان	" "	مدیر محاسبه
میرزا محمد جان خان		سرکاتب چهاردهی و تاجک
میرزا محمد عمر خان	میرزا فتح محمد خان	سرکاتب پنجه و موسی
میرزا عبد المجید خان		سرکاتب پنهان
میرزا عبد الرحمن خان	میرزا مصطفی خان	کاتب
میرزا فقیر احمد خان	"	
میرزا محمد سرور خان	میرزا غلام جیلانی خان	معاون مدیر محاسبه
		کاتب اعانه مکاتب
صالح محمد خان	پایند محمد خان	مأمور متفرقه ۶ کردی
میرزا محمد عظیم خان	محمد کبیر خان	سرکاتب موسی
ملاکل احمد خان		مبیز

۵۹۲

تشکيل کارهای کارگزاری مالیة

ریاست مساحت اراضی نام دیگر محکمہ بندوبست

اسم	ولد	مأموریت
میرزا غلام مجتبی خان	میرزا مصطفی خان	رئیس، ترقیخواه وطن
عبید الرحمن خان	عبد الرحمن خان	مأمور
		اعضای اداره مساحت
میر عبدالغیر خان	میر غلام محی الدین خان	" " "
محمد اکبر خان	محمد کبیر خان	" " محمدی
محمد انور خان	محمد عثمان خان	" " "
میرزا محمد اکبر خان	میرزا عبد الفتاح خان	" " سرکاتب
میرزا عبد الرزاق خان	میرزا شاپند خان	" " کاتب
		مأمورین جماعه
عبد العلی خان	سند خان	مأمور جماعه (۱)
محمد انور خان	محمد ایوب خان	اعضای جماعه
محمد عثمان خان	عبد الرحیم خان	" "

(۶۰)

(تشکیل کارخانے کارگزارئی مالیہ)

ریاست مساحت اراضی، نام دیگر محکمہ بندوبست

اسم	ولد	مأموریت
غلام غوث خان	عبد العیز خان	مأمور جماعت (۲)
عبد الکریم خان	محمد قاسم خان	اعضائے جماعت
سکندر شاہ	سید حسن شاہ	" "
عبد القادر خان	محب علی خان	مأمور جماعت (۳)
گل چند	چنہ مل	اعضائے جماعت
سید یعقوب شاہ	سید حقیق شاہ	" "
عبد الغنی خان	عبد المجید خان	مأمور جماعت (۴)
پایندہ محمد خان	غلام مصطفیٰ خان	اعضائے جماعت
خان محمد خان	یار محمد خان	" "
محمد زمان خان	حافظ خدابخش خان	مأمور جماعت (۵)
گل احمد خان	شیر محمد خان	اعضائے جماعت
حسین علی خان	حسین قلی خان	" "

۶۱

(تشکیل کارهای کارگزاری مالی)		
ریاست مساحت اراضی = بنام دیگر محکمه بندوبست		
اسم	ولد	مأموریت
محمد بنی خان	عبد الغنی خان	مأمور جماعت (۶)
علاء الدین خان	محمد ناصر خان	اعضای جماعت
محمد عمر خان	طربه باز خان	" "
گل احمد خان	حاجی نور محمد خان	مأمور جماعت (۷)
محمد اسحق خان	عبد العزیز خان	اعضای جماعت
سلطان محمد خان	امیر محمد خان	" "
محمد حسین خان	امیر محمد خان	مأمور جماعت (۸)
عبد الله خان	غلام حیدر خان	اعضای جماعت
محمد رئیس خان	احمد علی خان	" "
محمد طه خان	عبد الباقی خان	مأمور جماعت (۹)
عبد الله خان	عبد الرحمن خان	اعضای جماعت
غلام جیلانی خان	محمد صادق خان	" "

-۶۲۵-

(تشکیل کارہائے کارگذاری مالیہ)		
ریاست مساحت اراضی = بنام دیگر محکمہ بندوبست		
اسم	ولد	مأموریت
محمد زماختان	محمد عظیم خان	مأمور جماعہ (۱۰)
گل احمد خان	میرزا شیر احمد خان	اعضائے جماعہ
غلام ایٹ خان	میرزا عبد اللہ خان	" "
عبد الغنی خان	میرزا محمد علی خان	مأمور جماعہ (۱۱)
نجف علی خان	" "	اعضائے جماعہ
خیر الدین خان	سیف الدین خان	" "
شیر علی خان	عبد المنان خان	مأمور جماعہ (۱۲)
قربان علی خان	محمد عظیم خان	اعضائے جماعہ
محمد امین خان	بہاؤ الدین خان	" "
نور احمد خان	میر احمد خان	مأمور جماعہ (۱۳)
محمد نبی خان	میرزا امیر محمد خان	اعضائے جماعہ
محمود شاہ خان	میر احمد شاہ خان	" "

۶۳۵-

(تشکیل اداره های متعلق کارگزاری مالی)						
مأموریت	اسم و ولد		نمبر اداره		مدرست	
	اسم	ولد	اداره	نمبر	سمت	نمبر
مدیر مالی (درجه ۲)	محمد شریف خان	میرزا غلام محمد خان	لهو گرد	۲	جنوبی	۱
معاون (درجه ۲)	میرزا محمد خان	میرزا محمد سعید خان	"	"	"	"
سرکاتب (درجه اول)	عین الدین خان	میرزا محمد نبی خان	"	"	"	"
"	فقیح محمد خان	میرزا عبدالغفر خان	"	"	"	"
کاتب (درجه ۲)	محمد کسبر خان	میرزا غلام سخی خان	"	"	"	"
"	عبدالحمد خان	میرزا عبدالکریم خان	"	"	"	"
۲ مغربی						
مدیر مالی (درجه ۳)	دین محمد خان	میرزا فقیر محمد خان	وردک	۳	"	"
معاون (درجه ۳)	محمد حیدر خان	خواجه ذکراست خان	"	"	"	"
کاتب (درجه ۳)	محمد ایوب خان	میرزا محمد عثمان خان	"	"	"	"
مدیر مالی (درجه ۳)	محمد عظیم خان	میرزا محمد شمشیر خان	میدان	۴	"	"
معاون (درجه ۳)	خواجه محمد حیدر خان	خواجه محمد سعید خان	"	"	"	"

۶۴۵

(تشکیل اداره های متعلق کارگزاری مالیات)						
نمبر است	نمبر	نمبر و اداره		اسم و ولد		مأموریت
		اداره	اسم	ولد		
۲	مغربی	۴	میدان	میرزا محمد نعیم خان	محمد طاهر خان	کاتب درجه (۲)
۳	شمالی					
"	"	۵	کوبه امن	میرزا محمد عثمان خان	میرزا محمد عثمان خان	مأمور درجه اول
"	"	"	"	میرزا عبدالغفور خان	امیر محمد خان	معاون درجه (۳)
"	"	"	"	میرزا محمد رضا خان	میرزا محمد علی خان	سرکاتب درجه اول
"	"	"	"	میرزا محمد حسن خان	محمد غوث خان	کاتب درجه (۲)
"	"	"	"	میرزا عبدالقدوس خان	عبدالرشید خان	" " (۳)
"	"	۶	چهار یکار	میرزا محمد عثمان خان	محمد کاظم خان	مأمور درجه (۲)
"	"	"	"	میرزا محمد اکبر خان	" " "	معاون درجه (۳)
"	"	"	"	میرزا محمد غوث خان	خان محمد خان	سرکاتب درجه اول
"	"	"	"	میرزا محمد عرفان خان	شیر محمد خان	کاتب درجه (۲)
"	"	۷	ریه کوهستان	میرزا عبدالرحیم خان	میرزا شاه خان	مأمور درجه (۲)

- (۶۵) -

(تشکیل اداره های متعلق کارگزاری مالی)					
نمبر و سمت	نمبر اداره	اسم و ولد		مأموریت	
		اسم	ولد		
۳ شمالی	۶	میرزا غلام نبی خان	میرزا غلام محمد خان	معاون درجه (۳)	
"	"	میرزا عبد القدوس خان	عبد السلام خان	مکاتب درجه (۲)	
"	"	میرزا نور احمد خان	شاد محمد خان	کاتب درجه (۳)	
"	"	میرزا نجف علی خان	میرزا نور علی خان	مأمور درجه (۳)	
"	"	میرزا محبوب خان	سید محمود خان	معاون درجه (۳)	
"	"	میرزا عبد این خان	برات علی خان	کاتب درجه اول	
"	۹	میرزا محمد علی خان	محمد حسن خان	مأمور درجه (۳)	
"	"	میرزا عبد الحسین خان	غلام حسن خان	معاون درجه (۳)	
"	"	میرزا محمد یوسف خان	محمد حسن خان	کاتب درجه (۲)	
"	۱۰	میرزا محمد علی خان	محمد اسلم خان	مأمور درجه (۴)	
"	"	میرزا تبریز علی خان		کاتب درجه اول	
۴ مشرقی	۱۱	میرزا محمد کریم خان	جاسمی محمد کریم خان	اداره اول مأمور درجه (۲)	

۴۶۲-

(تشکیل اداره های متعلق کارگزاری مالیّه)					
نمبر و سمت	نمبر اداره	اسم و ولد		مأموریت	
		اسم	ولد		
۴ مشرق	۱۱	میرزا عبدالحق	میرزا عبدالحق	معاون درجه (۳) اداره اول	
" "	" "	میرزا شیرمحمد	علی احمد خان	کاتب درجه اول	"
" "	۱۲	میرزا محمد بنی خان	سید محمد خان	مأمور درجه (۳)	
" "	" "	میرزا محمد بنی خان	میرزا ابوالقاسم	معاون درجه (۳)	
" "	" "	محمد اصغر خان	محمد اکبر خان	کاتب درجه اول	
۲ مغربی	۱۳	میرزا سلطانی	تاج محمد خان	مأمور درجه (۴)	
" "	" "	میرزا خلیل خان	حیدر شاه خان	سرکاتب درجه اول	
" "	" "	میرزا مسجدی	میرزا محمد جان خان	کاتب درجه (۳)	
" "	۱۴	میرزا امیر محمد خان	فیض محمد خان	مأمور درجه (۴)	
" "	" "	خواجہ عبد الغفور خان	خواجہ محمد عمر خان	کاتب درجه اول	
" "	۱۵	میرزا عبد الغفور خان	عبد القیوم خان	مأمور درجه (۴)	
" "	" "	میرزا محمد کاظم خان	احمد قلی خان	سرکاتب درجه اول	

۶۷-

(تشکیل اداره‌ها متعلق کارگزاری مالیات)

مأموریت	اسم و ولد		ممبر و اداره		ممبر و سمت	
	ولد	اسم	اداره	م.	سمت	م.
کاتب درجه (۳)	قبر علیخان	میرزا محمد یوسف خان	بهسود	۱۵	مغربی	۲
مأمور درجه (۴)	علی احمد خان	میرزا احمد خان	بایان	۱۶	شمالی	۳
سرکاتب درجه اول	ملک حسین خان	میرزا حبیب خان	"	"	"	"
کاتب درجه (۳)	غلام نقشبند خان	میرزا عبد القادر خان	"	"	"	"
مأمور درجه (۴)	میرزا فقیر محمد خان	میرزا پانزده محمد خان	سیف و کهر	۱۷	"	"
سرکاتب درجه اول	طاهر محمد یوسف خان	میرزا محمد یوسف خان	"	"	"	"
کاتب درجه (۳)	جلال الدین خان	خواجہ سیف الدین خان	"	"	"	"
مأمور درجه (۴)	غوث الدین خان	میرزا غلام بہاؤ الدین	دایزنگی	۱۸	"	"
کاتب درجه اول	میرزا عبد الزق خان	میرزا غلام حسین خان	"	"	"	"
			جلال آباد		شرقی	۴
مأمور درجه (۴)	دیوان حکم چند	دیوان نند لعل	سرخ رود اداره اول	۱۹	"	"
کاتب درجه اول	درم سنگ	دیوان کیندل	"	"	"	"

- (۶۸) -

(تشکیل ادارہ های متعلق کا رگذاری مالیہ)

نمبر سمت	نمبر ادارہ	اسم و ولد		مأموریت
		اسم	ولد	
۴	۲۰	میرزا باقر شاہ خان	حضرت شاہ خان	مأمور درجہ (۴)
"	"	میرزا محمد شاہ خان	عبدالقادر خان	کاتب درجہ اول
"	۲۱	میرزا حاجی عبدالغنی	خواجہ صالح خان	مأمور درجہ (۴)
"	"	میرزا محمد علی خان	سلطان محمد خان	کاتب درجہ اول
"	۲۲	میرزا غفر احمد خان	تاج محمد خان	مأمور درجہ (۴)
"	"	میرزا عبدالغنی	حاجی میرزا محمد خان	کاتب درجہ اول
"	۲۳	میرزا گل احمد خان	امیر محمد خان	مأمور درجہ (۴)
"	"	میرزا حبیب اللہ خان	عبدالغنی خان	کاتب درجہ اول
"	۲۴	میرزا محمد سیف خان	احمد جان خان	مأمور درجہ (۴)
"	"	میرزا محمد سالم خان		کاتب درجہ اول
"	۲۵	میرزا غلام محمد خان	نظر محمد خان	مأمور درجہ (۴)
"	"	میرزا محمد خان	مسجد علی خان	کاتب درجہ اول

- (۶۹) -

(تشکیل اداره های متعلق کارگزاری مالی)

مأموریت	اسم و ولد		نمبر و اداره	نمبر و سمت
	اسم	ولد		
(۴)	مأمور درجه	عبدالله خان	۲۶	۴
	کاتب درجه اول	میرزا وکیل الدین	"	"
(۴)	مأمور درجه	میرزا محمد باقر	۲۷	"
	کاتب درجه اول	میرزا شاهرخ علی	"	"
(۴)	مأمور درجه	میرزا محمد شمس	۲۸	"
	کاتب درجه اول	میرزا غلام محمد	"	"
(۴)	مأمور درجه	میرزا خواجه یزید	۲۹	"
	کاتب درجه اول	میرزا امیر آقا	"	"
(۴)	مأمور درجه	میرزا امیر محمد	۳۰	"
	کاتب درجه اول	میرزا حبیب الله	"	"
				ولایت
(۴)	مأمور درجه	میرزا غلام علی	۴	۱

۷۰۵

(تشکیل اداره های متعلق کارگزاری مالیات)

نمبر سمت	نمبر اداره	اسم و ولد		مأموریت
		اسم	ولد	
۰	۱	میرزا عبدالقدوس	ملا عبداللہ خان	کاتب درجہ اول
۰	۲	میرزا نور محمد خان	صالح محمد خان	مأمور درجہ (۴)
۰	"	میرزا محمد صادق	میرزا اللطیف خان	کاتب درجہ اول
۰	۳	میرزا غلام دیر	میرزا غوث خان	مأمور درجہ (۴)
۰	"	میرزا مسجد خان	میرزا فیض محمد خان	کاتب درجہ اول
۰	۴	میرزا غلام محمد خان	عبدالمؤمن خان	مأمور درجہ (۴)
۰	"	میرزا غلام حسن خان	کلب حسن خان	کاتب درجہ اول
۰	۵	میرزا سید محمد خان	سید کاظم خان	مأمور درجہ (۴)
۰	"	میرزا محمد رحیم خان	حسن علی خان	کاتب درجہ اول
۰	۶	میرزا یعقوب طبعی	غلام حیدر خان	مأمور درجہ (۴)
۰	"	میرزا صالح خان	شیر محمد خان	کاتب درجہ اول
۰	۷	میرزا محمد عثمان خان	کلا تراب خان	مأمور درجہ (۴)

-۲۱۱-

(تشکیل اداره های متعلق کارگزاری مالیّه)					
مأموریت	اسم و ولد		منبر اداره		مقامت
	اسم	ولد	اداره	ردیف	
کاتب درجه اول	دلاورخان	میرزا امین خان	دولتیه	۶	ولایت قندار
مأمور درجه (۴)	میرزا قاسم خان	میرزا ابوطالب	کشک بخود	۸	"
کاتب درجه اول	میرزا محمد خان	میرزا عبدلن	"	"	"
مأمور درجه (۴)	نورمحمد خان	میرزا محمد خان	خاک ریز	۹	"
کاتب درجه اول	حاجی عبدالرضا	میرزا محمد بنی خان	"	"	"
مأمور درجه (۴)	حاجی احمد خان	میرزا جمال الدین	ترین	۱۰	"
کاتب درجه اول	فقر محمد خان	میرزا نور احمد خان	"	"	"
مأمور درجه (۴)	میرزا عبد الوهف	میرزا عبد الوهف	دولتیه	۱۱	"
کاتب درجه اول	محمد یوسف خان	میرزا عبد الوهف	"	"	"
مأمور درجه (۴)	میرزا محمد حسن	میرزا محمد حسن	گرم سیر	۱۲	"
کاتب درجه اول	غلام محمد خان	میرزا بار محمد خان	"	"	"
.	.	.	.	.	.

۷۲۲

علامه محی الدین منتظم :-

حضار محفل از مسرت چک چک کردند، جناب کارگذار صاحب که
از حضور ذات شامانه ماذون بمقرری مأمورین و مدیران مالیه و تشکیل
اداره نامه کارگذاری مالیه و محالات شده بودند، ورق تشکیل اداره
نامه مالیه را دفتری که مقرر نموده بودند، و کسی واقف احوال و مقرری
خویش نبود، چون ورق تشکیل را قرائت نموده دفتری که اسسش گرفته
میشد بسیار بوضعیت درست به ترتیب رتبه خود ایستاده میشدند
و بسیار الفاظ نامه مؤثر بیان کرده از خداوند متناسب صداقت و
موافقت کار را می نمودند، و از چنان شان آب جاری میشد،
الکون که خواندن تشکیلات تمام شد کارگذار صاحب حضرت
محفل مبارکباد گفشد، میرزا فقیر محمد خان مدیر مالیه در دکن از طرف
خود و دفتری مأمورین مالیه بحضور استاد معظم خود و حضار محفل نطق ذیل نمود :-

نطق میرزا فقیر محمد خان :-

حضار کبار محفل، بنده از طرف خود اصالته و از جانب دیگر
برادران مکتب مبارکه شامانه اصول دفتری و کالتاً خیر مقدم رسانیده

—(۷۳)—

عرض میدارم !

اولاً نیازیکه از درگاه حضرت بے نیاز مافدایان وطن داریم
سلامتی ذاتِ بابرکات شهبازیارمراحم شعار پادشاه مهربان و پدر
مضوی مان است ، که امروز از مساعی جمیده و مجاہد جلیله شان
دارای نام و نشان گردیده ایم ، چنانچه در آغاز جلوس میمنت مانوس
خویش ملت نجیبه خود را زیر اسارتِ اجانب وارمانیده گوهر قیمتدار
استقلال را بکف اقتدار خویش آورده ، این ملت بخواب رفته
که سالها بے بسیار و قرنها بے بشمار چون جسم بیجان در تحت اسارت
دیگران بود از توجه ذاتِ نجبه صفات شهبازیاری بعموم ملل
مشهور و بر تمامی دول معروف گردید .

علاوه بر آن شب و روز اوقات قیمتدار خود را مصروف
ترقی وطن و از دیاد علم و فن میدارند ، خیال عالی شائنه شان
به بهبود سلطنت و ترقی دولت و آسوده حالی ملت است چنانچه
یکسال از جلوس میمنت مانوس شائنه شان نگذشته بود ، رئیس
بیضاضیای شان چنین قرار گرفت که طرز عتیقه سیاق ناپدید ،

-(۱۶۴)-

و اصول مقبول ترویج یابد، زیرا که سابق برین گاهی ملت بیچاره بداد
خود نفهمیده و دولت بگرفت خود ندانسته ملت مظلوم با اسم باقی برنام،
و کار دولت بے انجام، کاردارانیکه از طرف دولت موظف
بود، وظیفه فرض منصبی خود را یکطرف گذشته از آینه وافی هدایه
حضرت خالق یگانه جل شانہ کہ (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)
ارشاد فرموده خود را وقف نساخته براس منافع خود زجر ضرر
یک برادر مؤمن خود را روا داشته دولت را از خود ندانسته
از فائده آن صرف نظر نموده شب و روز خود را به عیش و نشاط گذرانند
وقت خود را غنیمت می شمرد.

شهنشاه افغان پناه ملت خواه ما بباعث انتظامات ملت
و آرامی و رفاهیت ملت مکتب مبارکه امانیه اصول دقیری را
تأسیس، و جناب فیض آتاب نکو کردار کارگذار صاحب را
بمدیریت مکتب موصوف مأمور و ذی افتخار فرموده، مافدایان را
از حضور لامع النور مبارک خود جهت تحصیل اصول جدید ارشاد
فرمودند، که بمکتب فیض مکسب موصوف، تحصیل اصول مقبول را

-(۷۵)-

بنمائید، بعد از آنکه فارغ التحصیل گردیدید، بکاراتِ عمره دولت مأمور
و سرافرازیشوید.

جناب ادیب لیب فرزانہ ما از روی شفقت استادانہ
و مرحمت پدرانہ خود قاعده ناسی اصول را بحدت کے بسیار بہت
برای شاگردان سراپا اخلاص خود دانند، اضافه بر آن در ہر روز
و ہر ساعت از مرحمت ناسی علی حضرت نگو دار، و بے اعتبار بہا
اشخاص رشوت خوار بحث میرانند، خلاصہ مقصد کہ کار گزار بہا
صادقانہ و کارروایا بہا عادلانہ استاد فرزانہ مابد دولت و ملت
اظہار من شمس گردیدہ.

چونکہ در مکتب بودیم چشم سر میدیم کہ ارزش بجہ صبح تادہ
بجہ روز بہ تعلیم شاگردان، و از دہ بجہ تا بشام بعض و داد ملت
وقت خود را صرف نموده، بعد از شام بے آنکہ استراحتہ کند بہ
تخیر درس فردا اشتغال داشتند، مہربانیا یکدہ بارہ مافدایان
علی حضرت فرمودہ اند بیرون از حد بیان است.
ہنوز درس مالیات را با تمام نرسانیدہ بودیم کہ مافدویا

-(۷۶)-

بجضور فیض گنجور انور والا مشرف فرمودند، پادشاه مراحم شعار و پدر
نامدار تاجدار ما هر کدام ما را بحضور مبارک شهر یاری خود طلب فرمود
بمثل پدر شفیق مهربان بزبان در افشان خود بقسم امتحان استفسار
میفرمودند، بعد از فراغ امتحان تجسین و آفرین و انعامات سرفرازان
غلامان خود را بکاهشان فلک رسانیدند، بعد از تحصیل مکتب حبیب
شهادتنامه نامه رسمی خارج گردیده بکار نامه لایق و تنخواه نامه
فراوان و مواهیر رسمی سرفرازی یافته بجل مأموریت نامه خود قدیم
شفقت نامه علیحضرت، نصیحت نامه استاد ذی حمت
خود را مد نظر داشته حتی تقدیر بشری خدائیکه از دست ما آمد بجا کردیم
نتیجه ما خدمتگاران از حضور پر نور پادشاهی گذارش یافت اگر چه
خدائیکه ما خدمتگاران نمودیم بهیچصورت حقوق پدر معنوی ما بجا
نشد، با وجود آن علیحضرت ذره نواز از طریق شفقت گسری خوش
مبالغه زیاد بابتخواه نامه خدمتگاران صادق خود افرو نمود
علاوه بر آن به نشانها بایشان صداقت ممتاز فرمودند.
شکریه احسان بے پایان پادشاه مهربان خود را بهیچ

۱۵۷۷

بیان کرده نمیتوانیم، اما اینقدر میگوییم که الحمد للہ تعالیٰ امروز خدمت
حضرت نگار بحضور صاحب دولت ظاہر و آشکار گردیده ہر ضایع
نمیشود، ما از در گاہ حضرت اللہ تبارک و تعالیٰ آرزو داریم
کہ ہر کدام ما سرو جان خود را فدا ہے مہربانیا ہے پدر مہربان
خود بسیاریم، چنانچہ جناب مرحوم مغفور برادر ہم مکتب و ہم سلک
میر محمد ششم خان مدیر مالیہ وردک، در راہ رضا علی حضرت
خدمت دین و دولت جان خود را فدا ساخت، تا ہر کدام ما
رضامندی اولوالامر خود را حاصل نموده کامیاب دارین شویم
علاوہ برین بہ آواز بلند میگوییم :-

(زندہ باد تاجدار افغان علی حضرت امیر امان اللہ خان ! زندہ باد
ملت غیور افغان ! زندہ باد حضرت استاد ما کار گزار وطن پرست)

غلام محی الدین منظم :-

جناب عالیقدر جلالتماب سردار اعلیٰ وزیر صاحب داخلہ کہ
در محفل مذکور حضور داشتند نطق بسیار مؤثری کہ خود جناب مہربان

۴۸۶

تخیر داشته بودند بحضرت محفل قراءت شد و سحر او را تحسین نفری
محفل گردیدند.



«نظف جناب عالیقدر جلالتماب سردار اعلیٰ وزیر حبیب»

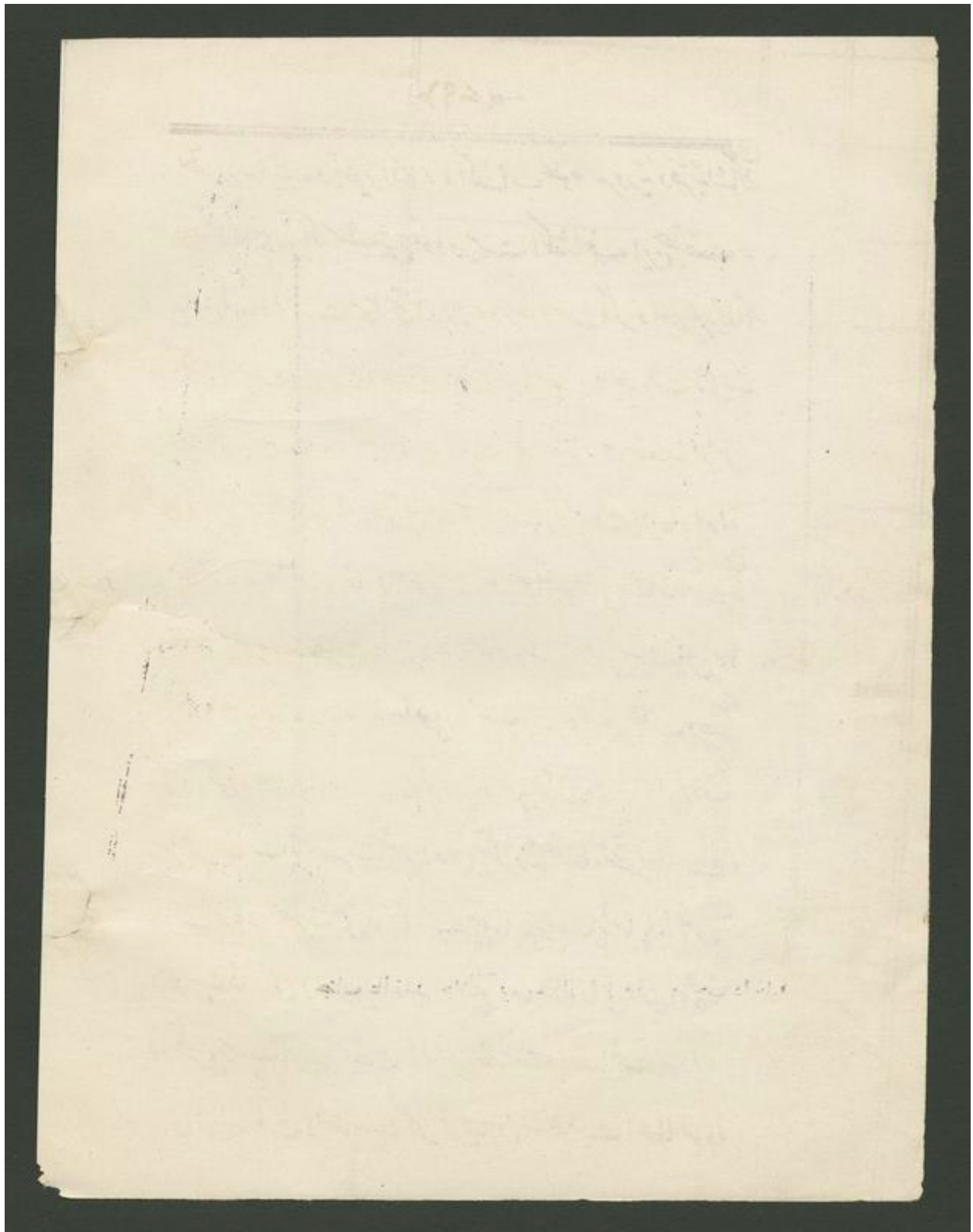
«داخلیت»

عمل دو بجه نظم

از مشاهدۀ مساعیات جمیده دوست محترم کارگذار حبیب
و بروز مجاهدات حسنه برادران عزیزم فارغ التحصیلان مکتب مبارکه
امانیه اصول دقیری، و جماعه مهندسین مساحت اراضی، از طرف
خودم و جمله ارکان وزارت خود و طلبه عزیز مکتب حکام امانیه
بے اندازه مسروریت ما را تبیین داشته شاگردان فی سعادت
مکتب موصوف را از حصول تمنا و شها دنامه ماتبریک میگویم.
الحق دوستم موافق الیه در خدمت دولت و صداقت شعار
دولت قوی صولت علم حضرت باداینت مان زحمات شاقه
و تکالیف مفرطه را متحمل گردیده، جدیت و فعالیت نهایت خوبی



جناب عالیقدر جلالتمآب سردار اعلی وزیر صاحب داخلہ



-(۷۹)-

بظهور رسانیده در تنویر افکار و اکتساب علوم ضروری و فقریه بشاگرد
خود متبادری و کوشش نموده است انکشاف این حقیقت و
بیان این واقعیت بیجا نخواهد بود، و بر خود شاگردان غیر نظام
و آشکار است که هرگاه چنانچه امید کرده میشود، خدمات شایسته
و افعال پسندیده نسبت بدولت تبوعه و ملت مقدسه خویش
(که امروز از فریضه ما و جبهه هر فرد غیور افغان است) ایفا و ابراز
نمودند، توفیقات کامله حضرت احکم الحاکمین جل شانہ، و روحا
مقدس حضرت سید المرسلین (ص) همواره شامل حال شان بود
و توجهات جهاندرجات همایونی را نسبت بخویشتر جلب و جذب
کرده مورد عطا یا سبب بگردان و نظیر لطافت فراوانجات
مراحم صفات علمحضرت شهر یاری میگرداند انشاء الله تعالی.
زیاده حضرت حق توانا سبب بهمتا بزر سایه بها پایة علمحضرت
والا سبب غازی (ایده الباری) جمیع ما خدمتگاران دین و دولت
و وطن پرستان باحمیت را توفیق خدمت با صداقت در راه
ترقی دین و ملت و اعلا سبب کلمه توحید و اسلامیت اعطا نموده

-(۸۰)-

بالتخصیص این نو نهالان دبستان مکتب فیض کسب مبارک را که
بشهادتنامه های تحصیل خود فایض شده و بیش از یکده مشهود داشته
اند در نیل مرام موفق و کامیاب گرداناد .

باقی دعاست که الله تبارک و تعالی ذات معارف
سمات اسلام پرست وطن دوست شایسته را که موجد
و مجیی این جملۀ ترقیه ها است دیر سال باریکه سلطنت متماد
درشته و بجاده شریعت توأم دارد ، زنده باد شهنشاه فوجان
افغان ! پاینده باد ملت صرافغان ! تا بنده باد دین مقدس
اسلام !!!

غلام محی الدین منتظم :-

درین اثنا جناب محترم
مولوی محمد حسین خان میر
دارالعلوم (امانیه) پیابرنخواستہ

—(۸۱)—

کوائف صادقانه جناب
کارگذار صاحب را
که چشمیدشان بود بخضو
محفل نمونه مالیه بیان
نمودند :-

—•••—
﴿لطوف جناب مولوی محمد حسین خان مدیر العلوم﴾
﴿امانت﴾

حضرات موقرا

بعد از اینقدر بیانات قیمتدار و تقریرات رنگین، گفتار من
بما نقسم است مثلیکه کسے طلا را ملمع یا سوسن را منقش کند، بعد
چنین نطقها پر شیرین اگر یکد و کلمه من کار چای تلخ را بنعم
غفیمت است، اما این اندیشه دامنگیرم میشود که آیا استعداد
حرف زدن را پیش حضار کبار دارم که مابین شان اکابر
ملت و عالمان فنون موجود باشند لایق نبود قطره بجان

۸۲۵

برون، - خار و خس صحرا بگلستان برون؛ اما چکنم که رسم

موران باشد، پاسبان پیش سلیمان برون.

باز این فکر لاحق میشود که با وجود شغف فطری با افغانستان

و سکونت سیزده چهارده ساله در آن از دیگر ملکت گفته میشوم و

حضرت علی کرم الله وجهه فرموده اند:-

حسین اذا كنت في بلدة - غریبا فاعاشر با دایها

ولا تفخرن فیهم بالنهی - فكل قبیل بالبا بها

لغذا بر تجربه و واقعیت خود خرم و خفا کرده بعجز و انکسار فقط آن واقعات

بیان میکنم که در باب کارگذاری مالی به شاید چشم دیدن آمده است:-

یکروز جمعه در تنگی سیدان براس ماتم پرسی رستم، نزدیک شام

از گلپایه گذشته یک محفل را دیدم که بر لب جوی منعقد، همراه

شر شر آب صدای ساز و خواننده هم میآید، در میان آن شخصی

محو سرودن شسته اشکباری میکند، اگر شاعر میبود از آنجمله شعر

حالا در آثار حقیقه شمرده میشوند، منبع آن جوی را چشمهای خود

قرار میداد.

۸۳۵

بدلم این خیال خطور کرد که از اهل معارف یباشم و خود را از ساز و خواجه
نگه داشته طلبا را بهم از اینگونه لهو و لعب باز میدارم بنا برین از شخص
در تقوی بهترم .

امام حسن بصری رح بکنار دریا یک جشی را دید که صراحی مانده
رو بروی زنی نشسته است ، چونکه ولی کامل بودند و از اصول
ولایت نیست که انسان خود را از دیگران حتی از کافر هم بهتر نشمارد
زیرا خاتمه مستور است شاید بهدایت خداوندی کافر ایمان ببرد
و مسلمان خدا نخواسته مرتد ببرد ، بدل امام صاحب گشت که
من حرو این غلام من تربیت یافته بیت رسول در رهبر مسلمانان و
این بیجایانکه در شرع عام با زن شراب میخورد ، البته ازین سیاه
دل و سیاه رو بهتر خواهم بود .

درین اثنا کشتی نمودار شده در گرداب افتاد و آناه قانا هفت
سواران غرقاب شدند ، جشی فی الفور غوطه زده یکی بعد دیگری
شش نفر را بیرون کشید ، پس محصور امام ایستاده عرض کرد
که اگر از من بهترید بختم را از مرگ خلاص کنید ، امام صاحب

-(۸۴)-

عاجز آمده بر خطر دل خود ندامت خوردند و جیشی را از خود پس زدند
گفته برای نجات آن مغروق التماس کردند، آخر کیفیت جیشی نصیحت
از و طلبیدند، گفت که زن مادم و صراحی آب است و فضیلت در
خدمت خلق است چنین خدمتیکه مردم از مصائب و آفات
براحت و آرام بیارند، از همین جا حضرت سعدی هم فرمودند

عبادت بجز خدمت خلق نیست

تسبیح و سجاده و دلق نیست

خیر ذکر آن محفل طرب بود که صدر آن کارگزار برآمد، آخر محقق شد
که کدام عاقله بر لب حوض محلیسه آرمیده بود، و کارگزار مصاب
اتفاقاً در آنجا رسید و رقت بر یک فردی آورد که دبستانی
وطن را بطرز دلفریب ادا میکرد، در گلپایه براسه ملاحظه گوش
آمده بود بقرار فرموده علیحضرت که اگر آبش جهت کشت ماهی
چهار رویه فائده برساند حاجت نگاه کردنش بر آتش نیست
در همان روز ما بقصر چهل ستون نصف شب آواز فواره را شنیده با وجود
در پائین که نصیب اعدایش باد در آن روز ما واقع شده بودیم

(۸۵)

برآمده حکم کردند که بسبب قلت آب، آب فواره بهم فصل مردم را
سیراب کند

خوبه شامان در رعیت جا کند

چرخ اخضر خاک را اخضر کند

یکی از انخا کار گزار است که روز جمعه مذکوره براسی اهتمام آب
تا آخر تنگی رفته همراه از دحام عوام قال و مقال کرده که در آن کلمات
عدل و مساوات بسیار شغیده میشد سر رشته آب رسانی نمود
و از آن سر رشته آب بے شرفا رصیانت کرد که از دست
در از دستان میرنجیت

چیت نسبت پاسبان را بادست حق

آبروی آدمی مانند زرم هم نبود

بعد از شام از راه دشوار گذار مراجعت کرده که از تاریکی
خوف افتادن مرگلی داشت، توپ شب بخانه رسید، آنگاه
اعتراف کردم که از من در رحمت کشتی برتر است .
بعد از محنت متواتر یک هفته بروز رخصت بهم استراحت نکردن

—(۱۶)—

کار هر کس نیست، اکثر مردم یوم جمعه در قطعه بازی و شطرنج منهک
شده بر غالب آمدن طوس یگانه خود و چالهای پیاده و
خیزهای اسب و کجروی فرزین خوش و خرم میگردند.
حال آنکه شاه و مائک که کاغذی و پیاده و اسب چوبی ساکت و صامت
و بیجان اند، آیا این بازیها زیاد تر لطف دارد از بازی حقیقی
سواران و پیاده هاییکه همه جاندار در ضیق و فشار روزگار بر زبان
حال و قال خود از مافوقان تسبیح است دعا میکنند که در تحفیف
ببخش بری شان بکشند، پادشاه کاغذی را از طوس و پیاده
چوبی را از مات نگهداشتن چه حظه دارد بمقابله پادشاه
جبار و فعال و متدین و ملت پروریکه با خدام جان نثار خود شب
و روز در دفع آلام و رفع ملک و فلاح و اصلاح وطن مشغول است
کسانیکه حیات انسانی و اسلامی دارند، از احوال متغایران پادشاه
خود محفوظ شده در پیروی او لیل و نهار کار کرده خود را و ملت
خود را آماده میسازند که از مغلوبیت و شکست محفوظ باشند
درین بازی زنده جانان و ذی روحان فی الحقیقت زیاد تر از آن است

(۸۷)

برای کسانی که وجدان سلیم داشته خدمت ملت و رفاهیت آن میخواستند
از روی همین فکر روشن کارگذار صاحب در ابتدا تأسیس
مکاتب شش گروسی بروزماس جمع همراه من بعنایت و اعانت
رفته بمردم دعات بحث نموده بخوبیهاست معارف قائل میشوند
کَلِمَاتٍ سَرَّ عَلَيَّ قَدَرُ عَقُولِهِمْ بهمین اوضاع چند مکتب را
بروزماس جمع جاری کردیم، بحیثیت مدیر مکتب اصول دقیری
کارگذار صاحب از اهل معارف شمرده میشود، و خود در ترقی
آن سعی نموده طلبای آن مکتب را نیز خیر خواه آن گردانیده است
اگرچه این طلبا خود هم در معارف داخل اند، اما بسبب ضعیفگی
که در مکتب بودند توقع نیرفت که تربیت کامل آنرا برداشته باشند
اما مواظبت زبردست کارگذار صاحب و معاضدت و بازو
بانیر و سشان (غلام محی الدین خان و صالح محمد خان) که علم
و صلاح از صنف مکتب ملون اند تعلیم یافتگان مکتب اصول دقیری
نه تنها در حصول مالیه بطرز جدید کامکار آمدند، بلکه اهل معارف را
از معاونت خود گرویده خود ساختند، هرستیکه موسسات

-(۸۸)-

مکاتب رخ کردند این مدیران مالی به کمک تیار بودند بلکه بعضی
پیشتر گاه را بر اسب ماصاف میکردند تا بمنزل تأسیس استحکام
مکاتب باسانی میرسیدیم، عرض کرده بودم که واقعات چشمید خود
بیان میکنم، میرزا عبد الله خان میر برکی راجان میرزا عبد الوهاب خان
مدیر کلنگار، میرزا فقیر محمد خان مدیر محمد آغه چنان امداد نمودند،
که با جازه جناب عالی قدر جلالتاب وزیر صاحب معارف باین موقع
اطهار تشکرشانرا مناسب میدانم، همه شان خصوصاً میرزا عبد الله
خان بهر قسم اعانت حاضر در ترغیب و تحریص مردم بمکتب هیچ
دقیقه فرونگذاشتند، چون از او گرد بطرف غزنین میفرستم میرزا
بهاؤ الدین خان مدیر وردک در برابر از عنایت از همسران خود پاسبان
نهاد، او ضاع و اطوار این نوجوانان ملت یکی شعاع را از خیر
القرون تیرگی این عصر جلوه گر میساخت، در یک حجره تنگ نشسته
که نمیش گلیم دشت و نصفش دشت، بیرون یک سپاهی
نیم پت و نیم لچ ایستاده میگوید که دیگر اندیوارم گریخته من نیم پت
میروم، از بر اسب خدا پیاده ام، علاقه دارا به بینید که سیراپ

(۸۹)

سوار کالایا سب اعلیٰ و پزار تاسے جل و بل در پاسے ، و ما
 فلاکت زده تا اعلیٰ حلقه کنسید که براسے محصلی نالان مایسازند ، و غم
 مان مانیخزند ، دیگر تا مرغ میزنند و ما جان میکنیم ، چرا محصلی گرفتن
 خلاف نظامنامه است ، ما هم آخر در نظام کلان شدیم .

باور کنسید که این بسیر و ساسانی مدیر ما بیشتر عرب و هیبت
 سے انداخت به نسبت شان و شکوه حکام ، زیرا این یک انگلیس
 که بر سفیران رومی در عهد خلیفه ثانی افتاد ، چون حضرت فاروق
 را در لباس ساده عصاب دست در کوچه مدینه تنهاره ان دیدند
 گفتند که اگر با پوشاک زرق برق ملوکانه بالشکر مسلح میگشتند
 چنین شوکت و جلال نمیداشتند .

یکدیگر مثال تطبیق احوال مکهستان در نظرم خورد میرزا عظیم
 خان در کوته خود پنج شش شرطه کر با سی آویخته بر سر آنها بود
 فلانی سمت نگاه داشته بود ، این بود الایه پاسے دفتر شش
 که از آبنوس و صندل محکم و خوشنما تر تجسم میکرد ، بهمت استفا
 این مدیران مالیه با چنین غیرت و دلاوری جفت بود که عسکرا

-(۹۰)-

بر شک میآورد، سخن بوله غین در نامه و گیاده از بدستی در
سرکشی نام پیدا کرده اند، یکی ازین قبایل دزدبندی خود را که بجرا
سپاهی و رعیتی بکابل آورده میشد بکشت و خون رمانیده همراه او
بکوه بالا شدند، و از تکالیف سرکار آزاد و پایان نمیآمدند
چون قسط مالیه شان نزدیک رسیده بود میرزا نجف علیخان
مدیر خراب تن تنها بکوه برآمده کاملاً مواجب آنها را وصول کرد.
این جوانان ملت افغان بر سر سیمه اوصاف رؤس حقانی
گزیده از رشوت ستانی سخت مجتنب میباشند، حتی از نان و
میوه مردم هم برپزیر نمیانند.

این ارتقا به شان خوب است بشخصیت فعالان کا
گذار صاحب که در اندک مدت نصایح و نشین نموده آنها را
تابع مثال خود ساخت، و ارتفاع طاهری و مهنوی خود کا گذا
جمنی است براراده های حقانیت و سادۀ علم حضرت که خدام
جان نثار را منور الافکار گردانیده است.
این امر سرت است که حالا جماعت مساحت اراضی

۹۱

بمیران و مأموران مالیه ملحق گشته اند، چون اینها بهره کافی از
علم نبرد داشته اند لازم است که همه شان با معارف و ابستگی
داشته باشند، از اثرات مفید علمی که بر طلبایرتوانگن میشود خود
ما را مستفیض سازند، بطالعه کتب و ملاقات با معلمان و متعلمان
در خیالات خود وسعت و صلاحیت پیدا کنند، از نظامنامه
مانیکه اعلیحضرت غازی یومافیه ما شایع میفرمایند خود ما را آگاه
داشته برای فداکاری آماده باشند، جان نثاری را
بر وجود مسعود شاهانه فرض خود بدانند و این جان نثاری
صورتها را مختلف دارد، برای عسکر جان در میدان
دادن است، و برای ملازمان ملکی جان در دفتر قربان
کردن، و این مشکل تر است بزرگی بانفس خود مکالمه داشته
که آنها را بر جهاد تحریص میکرد، گفتند که جهاد فعل ثواب است
و این محال است که تو تشویق آن بدی، جواب داد که در غزایکیار
گشته شدن است، و شما روزی صد بار مرا میکشید
این سبب رسول الله صلعم اصلاح نفس را جهاد اکبر فرمودند

۹۲۵-

رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ
شخصه تنگی و تلخی گذران میکند و خوراک و پوشاک درست
ندارد با وجود آن حرام بخورد این جهاد اکبر است .
خانه یا معتبر بر ضعیف ظلم میکند بدیر یا حاکم حمایت
کمزور نموده نشانه دشمنی آن خان بگیرد و پرمهش هم ندارد
این جهاد اکبر است ، خود را بقوات و دست کرداری متعود
ساخته با دیگران بامر بالمعروف و نهی المنکر سلوک کردن
تا همه افراد ملت متفق و متحد شده بمقابله کفار بنیان مرصوص
گردند جهاد اکبر است ، چون پادشاه و مجاهد اکبر است
ختم مقاله را بدعای پیر یاس تائید و تهدید و توفیق مجاهدانش
میکم ، آمین *



— (۹۳) —

علامه محی الدین منتظم:

چون جناب مولوی صاحب موصوف نطق خود را با تمام
رسانید، خود جناب عالی تقدیر جلال کتاب سردار اسطی
وزیر صاحب داخلیه، نطق ذیل را بیان فرموده محفل نمونه
مالیه اختتام یافته همه مدعوین مرضی گردیدند.

— ❦ —

نطق شانی

(جناب جلال کتاب عالیقدر سردار اسطی وزیر صاحب داخلیه)

۳ ۱/۴ بجای عصر

حضرت ایزد تو انامی خواست که ملت شیعیه غیور افکارا به ترقیات عالی
در نشان رسانیده رفعت و اعتکافان بخشد از انرویک پادشاه حقایق
آگاه ترقی فواد غیور و یک قهرمان جسور مانند ذات فرخنده سمات باشد
و شان (علی حضرت الغازی امیر امان الله خان صا الله تعالی با حفظ و الامان
را بر ابرای مان کر است احسان فرموده که ملت با غیرت خود را بهمت
خویش یکی از جمله ملل متمدن کره ارض گردانیده در صحایف تاریخ روزگار

(۹۴)

بیادگار بگذرانند .

از روزیکه علیحضرت پدرو جوان تاجدار مقدس قبیوع مان که غمگسار
حقیقی ملک و ملت اند، چون لاله نورسته بر سیر سلطنت نشسته
اگر بیدار انصاف دیده شود ساعتی از غمخواری و کوشش نوالی
ترقی و تعالی ملت عزیز شانه خویش فارغ نبوده سعی دارند که بهر وسیله
که دست دهد و ممکن باشد اما لی خطه جنت یمن و وطن مقدس عزیز را که
شان حسب شریعت غزای نبوی و مسلک طغرای مصطفوی
دارای هر گونه شرف و شان و مالک هر قسم علم و عرفان گردانند
که جمال " باقیمتس در ما اثر کرد " ظاهر و لایح است که این جمله کیفیتاً
بوقلمون ترقی نمون و انواع نعمت های علوم و فنون گوناگون که امروز
در وطن عزیز مقدس مان جاری و ساری بوده بحشم خویش
مشاهده مینائیم ، و ابسته بوجود ذیجود حضور مراحم ظهور ذی است
شوکتسمات ترقی آیات شانانه میباشد .

و اگر برخویشتن نظر کنیم " همان خاکیم که هستیم "
دعاست که حضرت ایزد متعال سایه پاهای این چنین بادشاه

-(۹۵)-

فلک شمال محبوب القلوب ترقی خواہ غمگسار ملک و ملت پدر
تاجدار خیل مہربان مان و مجاہد اکبر فی سبیل اللہ را از سر تا
افغانیان سنے، بلکه جملہ اہل اسلام کم نکند .
دافغان و افغانیان را ازین نعمت عظمی و عطیہ کبریا
معارف و عرفان (کہ حقیقتاً ہیگانه حیات یک ملت و باعث
ترقی و تعالی دولت است) بے بہرہ نگرداناد .
زیادہ توفیق این حق سبحانہ تعالی را رفیق حال خود
میخواہیم کہ تا آنکہ جہت ہر گونہ فداکاری و جان نثاری در راہ
خدمت دین و دولت پیش تیار و آمادہ باشیم .

تمیست

